نامهٔ مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۲۲۱، ۲۸ آبان ۱۴۰۳
دورهٔ دهم، سال چهل

# تحلیلی مارکسیستی بر نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا

**نوشتهٔ "سی. جی. اتکینز" سر دبیر نشریهٔ "پیپلزورود" نشریهٔ حزب کمونیست آمریکا**

صبح روز بعد از انجام رأی‌گیری است و حالا همه صاحب‌نظران جریان اصلی رسانه‌ها برای ارائهٔ توضیحات‌شان دربارهٔ آنچه رخ داده است سرگرم‌اند. در روزهای پیشِ روی شماری بی‌پایان از نظریه‌های خام و سطحی و داستان‌های دستکاری شدهٔ سیاسی به گوش‌ها و چشم‌ها رسانده خواهند شد.

سرخط خبرها فریاد می‌زنند: ترامپ هریس را شکست داد و یک "موج قرمز" (اشاره به حزب جمهوری‌خواه) مجلس سنا را دوباره پس گرفت. برداشت‌های نهایی شتاب‌زده و آسانی که برخی به آن دامن می‌زنند این است که کشور به صورت یکپارچه به سمت راست گرایش پیدا کرده و توجه حزب دمکرات به ترقی‌خواهان و اقلیت‌ها از سوی بیشتر آمریکایی‌ها رد شده است.

اما آیا واقعیت امر همین چیزی بود که دیدیم؟ ائتلاف گستردهٔ ضد "مگا" (" make america =") [MAGA") great again"=آمریکا را دوباره عظمت بخشیم"] از سال ۲۰۱۸/۱۳۹۷خورشیدی تا کنون در همهٔ انتخابات‌ها در سطح ملی برنده شده است. بنابراین، آیا انگیزه‌ها و احساساتی که به شکل گرفتن این پیروزی‌ها کمک کرده بودند به‌ناگاه از بین رفتند؟

آیا پیروزی‌های راست‌گرایان در انتخابات‌های گذشته مانند پیروزی ریگان یا بوش پدر و بوش پسر نشانه‌هایی از همسوییِ دیگربارِ نظری و اندیشه‌ای همگانی به سمت دیدگاهی واپس‌گرایانه از

**ادامه در صفحات ۷ و ۸**

# تشدید بحران‌های داخلی و خارجی و اثری که بر آیندهٔ ملت ایران می‌تواند بگذارد

رخدادهای بسیار مهم و تعیین‌کننده از اسفند ۱۴۰۲ تا کنون کشور ما را در مسیری پُرشتاب به سمت تشدید هرچه بیشتر بحران‌های داخلی و خارجی مرتبط با یکدیگر سوق داده است. به قدرت رسیدن دولت راست افراطی در آمریکا به سرکردگی دونالد ترامپ، با توجه به سیاست‌های تناقض‌آمیز و تنش‌آفرین و رفتارهای در ظاهر نامتعادل او و اطرافیانش، بی‌تردید می‌تواند آینده‌ای تاریک و مملو از روندهای ویرانگر و خطرناک برای ایران رقم بزند.

در برههٔ حساس کنونی، عامل‌های متعدد داخلی و خارجی بسیار نگران‌کننده‌ای برضد منافع ملی، رفاه، و امنیت جامعه در کارند. در چنین شرایطی، از یک سو سران حکومت ولایی و در رأس آنها خامنه‌ای، که خود از عامل‌های اصلی ایجاد وضع کنونی‌اند، توان و خواست و ارادهٔ لازم را برای تغییر دادن دورنمای تیره و مبهم کشور به

**ادامه در صفحه ۶**

# آزادسازیِ مزد و مقررات‌زداییِ، تشدید گرانی کالاهای اساسی، و تحمیلِ فقر به زحمتکشان

علاوه بر اعتصاب‌های گستردهٔ نفتگران و پرستاران، بار دیگر بعد از سفر قبلی خود از استان‌های مختلف به تهران در ۲۸ مهر، در اعتراض به محقق نشدن وعده‌های داده شده از سوی مسئولان، ۱۹ آبان کارگران شرکتی "اپراتور توزیع برق" شاغل در سراسر کشور به تهران آمدند و مقابل وزارت نیرو تجمع اعتراضی برگزار کردند. ۲۰ آبان بازنشستگان فرهنگی سال ۱۴۰۲ از استان‌های مختلف کشور به تهران آمدند و با به‌سر بردن دو شب برخی از آنان "در مکان‌های عمومی"، ۲۰ آبان مقابل وزارت آموزش و پرورش و ۲۱ آبان مقابل سازمان برنامه و بودجه و بعداً مقابل نهاد ریاست جمهوری تجمع‌های اعتراضی برگزار کردند. آنان خواستار "تسویه فوری پاداش پایان خدمت" خود بودند. به‌روال هفته‌های قبل و در اعتراض به تحقق نیافتن مطالباتشان، ۲۱ آبان بازنشستگان شرکت مخابرات در بسیاری از استان‌ها مانند تهران، کرمانشاه، کردستان، اصفهان، گیلان، همدان، و جز این‌ها، تجمعی اعتراضی برگزار کردند و در اعتراض به اجرا نشدن ماده ۲۷ قانون حمایت از حقوق معلولان و همراهی دولت و مجلس به پرداخت مبلغ دلبخواه و "ناچیز ۴۸۰ هزار تومان به‌عنوان کمک‌هزینهٔ ماهانه" در ۲۱ آبان جمعی از افراد دارای معلولیت و خانواده‌های آنان در مقابل سازمان برنامه و بودجه تجمعی اعتراضی برگزار کردند.

با ۱۱ میلیون تومان دستمزد ماهانه کارگران شاغل و ۷ تا ۱۱ میلیون تومان

**ادامه در صفحهٔ ۲**

**پس این بربریت است؛ اما کدام نوع؟ ص۱۲**

اعلام خاموشی منظم برق برای مقابله با "تولید سم": رژیم ناتوان از تأمین نیازهای مردم ص ۴
مطالبات زنان کارگر و زحمتکش و حقوق پایمال شدهٔ آنان ص ۴
متحد و هم‌صدا با هم از اجرا شدن حکم‌های اعدام زندانیان مانع شویم ص ۵
ادامه یافتن فشار به دانشجویان ص ۵
مقاومت آفریقای غربی در برابر امپریالیسم ص ۹
هوش مصنوعی آیا جهان و تمام مشاغل ما را تسخیر خواهد کرد؟ ص ۱۰

**با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری**

**برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!**

## ادامهٔ آزادسازیِ مزد و مقررات‌زدایی، ...

مستمری بازنشستگان کارگری در ماه، هم‌زمان با نرخ تورم بالای ۳۰ درصدی و خط فقر ۳۷ میلیون تومان در ماه، رژیم ضدمردمی ولایت فقیه با ترمیم مزد و مستمری مخالفت می‌کند. در یک‌چنین شرایطی رژیم با هدف آزادسازی مزد، بار دیگر ضمن افزایش فقط ۲۰ درصدی دستمزد زحمتکشان در لایحه بودجهٔ سال آینده- ۱۴۰۴- هدف کاهش ۲۰ درصدی اعتبار ارز ترجیحی کالاهای اساسی و دارو و آزادسازی قیمت برق و افزایش نرخ مخابرات، اینترنت، و احتمالاً قیمت بنزین را دارد. در حالی‌که رژیم ولایی یورشی گسترده به باقی‌ماندهٔ اندوخته‌ها و درمان زحمتکشان در تامین اجتماعی را به‌پیش می‌برد، با توافق با رهبران تشکل زرد کانون بازنشستگان تامین اجتماعی، به‌جای اجرای مادهٔ ۹۶ قانون تامین اجتماعی و تعیین مستمری بازنشستگان کارگری بر اساس خط فقر ۳۷ میلیون تومانی و نرخ تورم بالای ۳۰ درصدی، مدیرعامل تامین اجتماعی اجرای به‌اصطلاح متناسب‌سازی مستمری حدود ۳ میلیون بازنشستهٔ حداقل‌بگیر کارگری با دریافتی ۱۰ میلیون تومان و کم‌تر با افزایش فقط ۱۰ درصدی را وعده می‌دهد. همچنین، بعد از انتصاب به‌عضویت هیئت مدیره سازمان تامین اجتماعی، دبیرکل تشکل ضدکارگری "خانه کارگر"، علیرضا محجوب، "تخصیص کمک‌های غیرنقدی و کالایی" به بازنشستگان را راه مقابله با تورم می‌داند، و معاون او حسن صادقی، میزان بدهی رژیم به تامین اجتماعی بعد از سه سال غارت بیشتر منابع آن از "یک تریلیون و ۷۰۰ هزار میلیارد تومان"- بر اساس اطلاعیه پیشکسوتان جامعه کارگری در ۲۴ آذر ۱۴۰۰- به "۴۰۰ هزار میلیارد تومان تا ۷۰۰ هزار میلیارد تومان" در ۸ آبان ۱۴۰۳ می‌کاهد. در این بحران معیشتی کارگران و بازنشستگان، رهبران تشکل‌های زرد حکومتی با کارگزاران دولت و مجلس به‌اصطلاح "وفاق ملی" همراهی کامل می‌کنند.

در رابطه با لایحه بودجه سال ۱۴۰۴، روز ۱۷ آبان استاد دانشگاه مرتضی افقه از کاسته شدن "۳ میلیارد دلار ارز ترجیحی کالاهای اساسی و دارو در بودجه و افزایش نرخ آن همپای تورم" خبر داد، و اخیراً وزیر نیرو از آزادسازی قیمت برق خبر داده است. افقه با اشاره به افزایش نرخ مخابرات و اینترنت، "تصمیم دولت برای افزایش قیمت بنزین" را "جدی" دانست و وارد آمدن "یک تورم شدید به اقتصاد کشور" را پیش‌بینی کرد. دستمزد سال ۱۴۰۳ کارگران با تمام مزایا حدود ۱۱ میلیون تومان تعیین شد، در حالی‌که بر اساس گزارش ۲۰ مهرماه خبرگزاری ایلنا، نرخ سبد معیشت حداقلی خانوارهای کارگری در شهریورماه ۳۶ میلیون و ۷۸۰ هزار تومان محاسبه شده بود. با وصف اینکه کارگران بارها خواستار برگزاری نشست شورای عالی کار برای ترمیم مزد بوده‌اند و بر اساس قانون کار نشست‌های شورا ماهیانه یک بار باید برگزار شود، در هشت ماه اخیر نشستی برگزار نشده است، و ۱۶ آبان سردار علی‌حسین رعیتی‌فرد، معاون روابط کار وزارت کار، گفت: "اکنون برای بررسی مزدی سال آینده زود است."

در چهار دههٔ اخیر رژیم ولایی تقریباً تمام صندوق‌های بازنشستگی را غارت کرده است. ۱۴ آبان حتا بازنشستگان ارتش تجمعی اعتراضی مقابل دفتر کانون بازنشستگی در تهران برگزار و اعلام کردند: "در زمان اشتغال هر ماه مبلغی از حقوق ما کسر شده و در صندوق بازنشستگی ذخیره شده، می‌خواهیم بدانیم سود این پول‌ها کجا رفته است. ضمن اینکه صندوق بازنشستگی لشگری، درآمدهای جانبی دیگر از محل هتل‌ها و املاک خود دارد، پس چرا سطح حقوق بازنشستگان تا این اندازه پایین است؟" در حین دستبرد بیشتر به سفره زحمتکشان و افزایش مالیات بر ارزش افزوده از ۹ درصد به ۱۰ درصد در قانون "برنامه هفتم توسعه" برای اجرای قانون متناسب‌سازی مستمری بازنشستگان برخی از صندوق‌های بازنشستگی، برای انداختن بار کسری بودجه دولت روی دوش زحمتکشان و تامین هزینه‌های دولت، سوم آبان محمدرضا عارف، معاون اول دولت ضدکارگری پزشکیان، تصویب واریز منابع مالی بخش درمان

سازمان تامین اجتماعی (موسوم به ۹ بیست و هفتم) به خزانه دولت به‌جای صندوق تامین اجتماعی را ابلاغ کرد. حتی عیدعلی کریمی، دبیر اجرایی "خانه کارگر" قزوین در دو نوبت، و وزیر اسبق کار- حسین کمالی- این مصوبه را غیرقانونی توصیف کردند و پس گرفتن این مصوبه ازسوی وزیر کار و معاون اول پزشکیان، میدری، را خواستار شدند. ۴ آبان روابط عمومی وزارت کار ریاکارانه از "مخالفت" وزیر کار، میدری، با این مصوبه خبر داد و ۹ آبان میدری گفت: "مصوبه اخیر بر اساس پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه نهایی شده بود."

ایلنا بر اساس "منابع آگاه اطلاعاتی"، ۹ آبان سال جاری در تشریح یک "قرارداد مبهم" در مقاله‌ای طولانی تخلفات برخی مدیران ارشد شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی ("شستا") را توصیف کرد. مقاله فوق یکی از این مدیران ارشد را "ع.ن."، نام برد. در مقاله‌ای در ۲۰ شهریور ایلنا از حفظ "عارف نوروزی" در مقام مدیرعامل "شستا"- به‌اصطلاح با "وساطت و لابی برخی از مقام‌های بلندپایه دولت سیزدهم"- از سوی میدری خبر داد. "ع.ن" همان "عارف نوروزی" است. ۱۲ آبان "مرکز اطلاع رسانی و مسئولیت‌های اجتماعی" شرکت "شستا" مندرجات مقالهٔ "قرارداد مبهم" را تکذیب کرد. با تشبیه عملکرد دولت با "مولدسازی" و فروش دارایی‌های دولت در دولت رئیسی، ۱۲ آبان حسین حبیبی، عضو هیئت مدیرهٔ کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور به ایلنا گفت: "شستا را 'دولت‌خور' نکنید." ۲۰ آبان، مصطفی سالاری، مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی، با صدور حکمی محمدرضا سعیدی را به سرپرستی "شستا" منصوب کرد و در متن این حکم آمده است: "تا طی شدن تشریفات معمول صدور حکم قطعی به‌موجب این حکم به‌عنوان سرپرست شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی منصوب می‌شوید." ۱۷ آبان مرتضی افقه همچنین گفت: "کفگیر مولدسازی ته دیگ رسیده" است.

با روی کار آمدن دولت جدید، معاون اول پزشکیان با یک امضا آیین‌نامهٔ تأیید صلاحیت ایمنی پیمانکاران در مناقصه‌ها از سوی دولت سیزدهم را لغو کرد. با صدور دادنامه ۱۷۹ دیوان عدالت در اواسط سال‌های دهه ۱۳۷۰ و از بین بردن امنیت شغلی، نمایندگان به‌اصطلاح کارگری تشکل‌های زرد حکومتی حتا توان پیگیری حقوق خود از دستمزد و بیمه گرفته تا حق بهره‌مندی از محیط کار ایمن و امنیت شغلی را ندارند. ۹ مهر یک بازنشسته معدن ذغال‌سنگ طرزه به ایلنا گفت: "می‌گویند برای هر ۲۵ کارگر باید یک کارشناس HSEدر کارگاه باشد. من ۲۵ سال معدن ذغال‌سنگ طرزه کار کردم، کارشناسان HSEیا نیستند یا اگر باشند، متخصص نیستند... معادن سنسور ندارند و تهویه ندارند... کار بهره‌برداری معدن سال‌هاست که پیمانکاری شده، پیمانکاری یعنی بخور بخور!" ۲۱ مهرماه، در "پنجمین حادثه طی دوماه"، یکی از کارگران مجتمع مس سرچشمه در استان کرمان در اثر گازگرفتگی جان‌باخت". ۱۶ مهر یک کارگر معدن ذغال‌سنگ طرزه نیز در اثر حادثه‌ای جان‌باخت". در حالی‌که ۲۱ مهرماه "حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر" از نیروهای شرکتی معدن طرزه با متوسط سابقهٔ کار "۳۳ و ۳۴ سال" از صادر نشدن "فیش مربوط به پرداخت ۴ درصد مشاغل سخت و زیان‌آور" از سوی تامین اجتماعی از اسفندماه قبل خبر دادند.

به‌رغم بحران شدید معیشتی زحمتکشان و جان باختن صدها کارگر در حوادث کار در هر سال، مقررات‌زدایی و آزادسازی مزد، غارت منابع درمان، و اندوخته‌های زحمتکشان در تامین اجتماعی در دولت "وفاق ملی" پزشکیان همچنان ادامه یافته‌اند. با مبارزه‌ای متحد و پیگیر، به غارت رژیم فاسد ضدمردمی می‌توان پایان داد.

## جشن بنیادگذاری حزب تودهٔ ایران در ونکوور-کانادا

جشن هشتادوسومین سالگرد بنیادگذاری حزب تودهٔ ایران در مهرماه/ اکتبر سال جاری، به‌همت رفقا و دوستداران و هواداران حزب و با شرکت عده‌ای از هم‌میهنان ایرانی و خصوصاً برخی از رفقای جوان سال‌های دههٔ هفتادی و هشتادی ایرانی و کانادایی، در شهر ونکوور (کانادا) در دفتر حزب کمونیست کانادا واحد ونکوور با شور و شادی برگزار شد. رفقای توده‌ای بار دیگر در هشتادوسومین سال تأسیس حزب تودهٔ ایران به پیمان‌شان بر ادامه دادن به راه حزب تودهٔ ایران، حزب توده‌های زحمتکش و میهن‌دوست‌مان تأکید کردند. در شرایط خطرناکی که بر اثر بمباران‌ها و تجاوزهای جنایتکارانه و تحریک‌آمیز دولت اسرائیل با پشتیبانی ایالات متحده آمریکا و کشورهای امپریالیستی اروپایی در فلسطین و لبنان و به میهن ما، و حمله متقابل موشکی جمهوری اسلامی به اسرائیل، خطر گسترش جنگی خانمانسوز افزایش یافته است، فضایی پر از امید اما همچنین همراه با نگرانی‌های خاطر در مورد خطر بروز جنگ در چهره برخی از حاضران به‌چشم می خورد.

رفقا سالن جشن را با پوسترهایی از رهبران برجسته و رفقای قهرمان حزب کمونیست ایران و حزب تودهٔ ایران همچون حیدرخان عمواوغلی، دکتر ارانی، خسرو روزبه، انوشه، کیوان، و دیگر رفقای جان‌باختهٔ حزبی و نیز تعدادی از پوسترهای حزب در ارتباط با فاجعه ملی و نیز "نه" به تحریم تزئین و تلاش کرده بودند تا فضایی گرم و رفیقانه برای پذیرایی از حاضران آماده کنند. در ابتدای مراسم یکی از ۳ نفر رفقای مجری، با خوش آمد گوئی برنامه جلسه را به اطلاع میهمانان رساند. پس از اعلام برنامه و خوش‌آمدگویی، ویدئو کلیپ "سرود چهارم حزب" نمایش داده شد که شور و شوقی وصف ناپذیر به‌وجود آورد و همنوائی حاضران با سرود را به‌دنبال داشت. پس از آن یکی ازمجریان از مهمانان خواست تا به یاد تمامی جان‌باختگان حزب و همچنین تمامی جان‌باختگان راه استقلال، آزادی، صلح، و عدالت اجتماعی در ایران، به‌پا خاسته و یک دقیقه سکوت کنند. سپس دو رفیق دیگر به‌ترتیب فرازهایی از اعلامیه کمیتهٔ مرکزی حزب به‌مناسبت هشتادوسومین سالگرد بنیادگذاری حزب را به دو زبان انگلیسی و فارسی برای حاضران خواندند. پس از آن رفیق جوانی از طرف "سازمان جوانان کمونیست ونکوور"(حزب "کمونیست کانادا") متن شادباش به حزب تودهٔ ایران به‌این مناسبت را قرائت کرد:

"در سالگرد تأسیس حزب تودهٔ ایران، سازمان جوانان کمونیست ونکوور همبستگی صمیمانه و شادباش‌های انقلابی خود را به اعضا و هواداران حزب تودهٔ ایران اعلام می‌کند. تعهد تزلزل ناپذیر شما به طبقهٔ کارگر، به همبستگی بین‌المللی [پرولتری]، و به دموکراسی واقعی و پایدار الهام‌بخش افراد و جنبش‌هایی پرشمار در سراسر جهان شده است. در حالی که در مورد مبارزات و دستاوردهای گذشته تأمل می‌کنیم، بر اساس دیدگاه مشترک خود از جامعه‌ای برابر و عادلانه‌تر، رهایی از جنگ‌افروزی و سرکوب توسط طبقهٔ سرمایه‌دار و امپریالیست‌ها در سراسر جهان، متحد می‌شویم. ایستادگی اعضای حزب تودهٔ ایران در حال حاضر و در گذشته گواهی بر پایداری آرمان‌های مشترک ما و روحیهٔ ماندگار زحمتکشان است. حزب تودهٔ ایران به سابقهٔ تاریخی مشارکت جوانان در مبارزه برای آزادی، به‌ویژه در ایران، پی برد. و به همین دلیل بود که جوانان توده ("سازمان جوانان توده") تشکیل شد. سازمان جوانان در محوطه دانشگاه‌ها فعال بود و به ایجاد پایگاهی قوی برای آیندهٔ حزب کمک کرد. اعضای سازمان جوانان اکنون به فعالیت خود ادامه می‌دهند و عضو فدراسیون جهانی جوانان دموکرات هستند.

بیایید به تلاش‌های متحد خود ادامه دهیم، از یکدیگر بیاموزیم و برای حرکت به‌سوی آینده‌ای روشن‌تر تلاش کنیم. ما باید با هم در برابر این جنگ‌های امپریالیستی مقاومت کنیم و برای ایجاد جهانی که ارزش‌های مشترک ما در سوسیالیسم و انترناسیونالیسم را منعکس کند، تلاش کنیم".

ادامهٔ برنامه با نمایش اسلایدی پیرامون شکل‌گیری جنبش کارگری- کمونیستی در ایران، پیدایش حزب کمونیست ایران، و تأسیس حزب تودهٔ ایران، انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و ماهیت رژیم ولایت فقیه و توضیحاتی در مورد اسلام سیاسی، سیاست‌های ماجراجویانه رژیم فقها در منطقه و نیز "محور مقاومت" و تأثیر مخرب سیاست‌های "صدور انقلاب" زیر لوای "اسلام سیاسی" بر نیروهای مترقی فلسطینی و لبنانی دنبال شد. تمرکز نهائی اسلاید و بحث در ارتباط با شرایط خطرناک منطقه و اقدامات وحشیانهٔ رژیم نژادپرست اسرائیل بر علیه مردم فلسطین در نوار غزه و کرانهٔ باختری و مردم لبنان و سیاست حساب شدهٔ اسرائیل برای گسترش جنگ و وارد کردن مستقیم آمریکا در جنگ علیه ایران بود.

پس از این سمینار بحث به‌صورت پرسش و پاسخ و مطرح کردن نقطه نظرها در مورد مطالب سمینار و اوضاع بغرنج سیاسی منطقه ادامه یافت. حاضران خصوصاً جوانان کمونیست کانادائی نظر روشن و رسمی حزب تودهٔ ایران را در مورد "محور مقاومت"، سیاست‌های نولیبرالی محض رژیم فقها و واقعیت زندگی زحمتکشان با ارائهٔ آمار دقیق، همراه با سیاست‌های ماجراجویانهٔ خارجی رژیم بر پایهٔ "اسلام سیاسی" را شنیدند. پس از آن میهمانان جشن با تبریک سالروز تاسیس حزب و تشکر از امکان این گردهمائی برای بحث خصوصاً با جوانان که بخشی از آنان در سال‌های اخیر به کانادا آمده بودند و شناخت دقیقی از شرایط میهن داشتند شرکت کردند. بحث‌ها در محیطی رفیقانه در هنگام صرف شام و نیز بعد از آن ادامه داشت. شرکت جوانان در بحث و توضیح دیدگاه‌های‌شان فضایی بسیار زنده و پر نشاط و امیدآفرین به‌وجود آورده بود. در پایان مراسم کیک هشتادوسومین سالگی حزب که به گل سرخ حزب مزین بود کام حاضران را شیرین کرد. حاضران به‌اتفاق ادامه یافتن این بحث‌ها و بررسی راهکارهایی مشترک در ونکوور برای همبستگی با جنبش وسیع مردمی و تلاش برای پایداری صلح در منطقه را خواستار بودند.

## ادامهٔ تشدید بحران‌های داخلی و

ورشکستهٔ "نه جنگ، نه مذاکره" دست کشیده است. به هر صورت، در حال حاضر دو سناریوی اصلی را می‌توان در نظر داشت: ۱) تسلیم سیاسی گام‌به‌گام جمهوری اسلامی در پشت درهای بسته و مذاکره در مورد رفع تحریم‌های آمریکا به هدف "حفظ نظام" از طریق بده‌بستان در چارچوب روابط تجاری، که ترامپ جاه‌طلب الزاماً باید پیروز قاطع در آن باشد. ۲) افزایش عامدانهٔ تنش از جانب اسرائیل-آمریکا تا حد حملهٔ نظامی به ایران و وقوع جنگ نظامی همراه با تشدید جنگ اقتصادی از طریق افزایش تحریم‌ها.

واقعیت آن است که دولت ترامپ قادر است هر دو سناریو یا حتی طرح‌های دیگری را به اجرا درآورد، زیرا سُکان هدایت تحولات فعلاً در دست آنان است. باید توجه داشت که از نگاه ترامپ و کابینه‌اش، برای تحقق هدف‌هایی که دارند، جان انسان‌ها- چه در آمریکا و چه در ایران- ارزشی ندارد و آزادی و عدالت اجتماعی مفاهیمی بی‌اهمیت‌اند. این دقیقاً نکتهٔ اشتراک آنها با سران جمهوری اسلامی است که هیچ اتکایی به اکثریت ملت ندارند و نشان داده‌اند برای "حفظ نظام" و دیکتاتوری دینی حاضرند جان و مال و آیندهٔ ملت را هم هزینه کنند.

امروزه، ۴۶ سال پس از انقلابی مردمی که با هدف براندازی دیکتاتوری سلطنتی و تحقق حاکمیت ملی صورت گرفت، بار دیگر دیکتاتوری، این بار در شکل مذهبی، تعیین سرنوشت کشور و آیندهٔ ملت را به دخالت و دست‌اندازی خارجی تا حد حملهٔ نظامی هارترین و خطرناک‌ترین جریان‌های راست افراطی و ارتجاعی در آمریکا و منطقه واگذار کرده و حاکمیت ملی را به خطر انداخته است. ترامپ، نمایندهٔ بورژوازی کلان آمریکا، شخصیتی است ضدمردمی، قدرت‌طلب، و معتقد به ناسیونالیسم افراطی و دارای دیدگاه‌های فاشیستی. او اکنون در موقعیتی قرار گرفته است که از یک سو با اتکا بر دولت راست افراطی نتانیاهو و با استفادهٔ ابزاری از پس‌ماندهای رژیم سلطنتی و از سوی دیگر در معامله و بده‌بستان با دیکتاتوری مذهبی ایران می‌تواند بازی خطرناک و ویرانگری را با آیندهٔ کشور ما آغاز کند.

به نظر ما، در هر سناریوی طراحی‌شدهٔ دولت ترامپ برای جمهوری اسلامی، چه در صورت معامله و مذاکره با جمهوری اسلامی و چه در صورت حملهٔ نظامی مستقیم و غیرمستقیم به ایران، مردم ایران همچنان بیشترین آسیب را خواهند دید و بازندهٔ اصلی خواهند بود، زیرا که هر دو سناریو مانعی در راه جنبش مردمی و گذار ایران به سوی برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک خواهد بود. در این برههٔ حساس، فقط نیروهای چپ و ملی مترقی قادرند که در صورت همکاری بر پایهٔ برنامه‌ای مشترک، با فائق آمدن بر تفرقه و پراکندگی با برپایی کارپایه ای برای دفاع از صلح و ایجاد یک آلترناتیو ملی و دموکراتیک کارآمد، از شکل‌گیری آینده‌ای دهشتناک برای ملت ایران جلوگیری کنند.

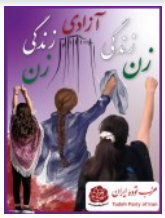


## گزارش‌هایی از پیکار و زندگی مردم

### اعلام خاموشی منظم برق برای مقابله با "تولید سم": رژیم ناتوان از تأمین نیازهای مردم

سخنگوی دولت طی روزهای گذشته در صفحه شخصی‌اش در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: شرط عدالت نیست برای تولید برق، بخشی از جامعه با جان خود هزینهٔ آن را پرداخت کند. از همین رو به‌دستور رئیس‌جمهور مازوت سوزی در سه نیروگاه اراک، کرج، و اصفهان که شرایط ویژه‌ای دارند، متوقف می‌شود. می‌توان برای مدت محدودی، "خاموشی منظم" را جایگزین "تولید سم" برای عموم شهروندان کرد. محمدجعفر قائم‌پناه، معاون اجرائی رئیس‌جمهور، نیز در خبری دیگر اعلام کرد پس از بررسی‌ها و پس از دستور آقای پزشکیان به دلیل آلودگی خاص در مناطق اراک، کرج، و اصفهان ناشی از مازوت سوزی (حدود ۱۶ میلیون تُن مازوت‌سوزی) که باعث آلودگی هوا و بیماری می‌شود، مازوت سوزی متوقف می‌شود. وی افزود: کمبود برق، انرژی، و گاز داریم. برای این‌که به بخش‌هایی از جامعه آسیب وارد نشود، ناچاریم سوخت مازوت را در این نیروگاه‌ها متوقف کنیم. وی به این بسنده نکرد و علت را در مصرف بالا و آن هم به‌علت ارزانی شدید و یارانه‌ای که پرداخت می‌شود، دانست. آقای پزشکیان نمی‌گوید در ایران در ۱۴ نیروگاه کشور مازوت مصرف می‌شود و علت آن نیز نداشتن گاز کافی است. در این تصمیم‌گیری فقط قرار شده مازوت سوزی در سه نیروگاه متوقف شود. معاون اجرائی رئیس‌جمهور به ارزانی سوخت و یارانه به عنوان پدیده‌ای منفی اشاره می‌کند، ولی برای برنامه‌ریزی تولید انرژی‌های تجدیدپذیر و یا افزیش تولید انرژی اتمی و یا نوسازی پالایشگاه‌ها و طرح جمع‌آوری گازهای زاید هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. شرایط بسیار مناسب تولید انرژی بادی و خورشیدی در بسیاری از استان‌های کشورمان که می‌تواند امکان ایجاد اشتغال و آموزش فنی و حرفه‌ای جوانان را در استان‌های محروم از جمله سیستان و بلوچستان فراهم آورد دغدغهٔ سرمایه‌داری طفیلی و رانت‌خوار که دولت پزشکیان آن را نمایندگی می‌کند نیست. دغدغه و نگرانی دیگر دولت که باعث شد سوخت مازوتی را در این سه نیروگاه متوقف کند به اعتراض‌های روزانهٔ مردم در سال گذشته مخصوصاً در اراک مربوط بود. سازمان‌های طرفدار محیط زیست از امکان به‌وجود آمده باید برای متوقف کردن سوخت مازوتی در ۱۱ نیروگاه دیگر استفاده کنند و دولت را مجبور کنند به حرکت به سمت برنامه ریزی برای تولید انرژی‌های تجدیدپذیر کند.

### مطالبات زنان کارگر و زحمتکش و حقوق پایمال شدهٔ آنان

معضل عظیم اشتغال و مشارکت زنان در حیات کشور به دلیل سرشت قرون‌وسطایی رژیم ولایت فقیه که وظیفهٔ اصلی و عمدهٔ زنان را منحصر به آشپزی و نظافت در خانه و فرزندآوری و مراقبت از همسر و فرزند می‌داند، بیش از چهار دهه است که ادامه دارد.

بر اساس آمارها حدود ۱۶ درصد کارها در بخش‌های کشاورزی، صنعتی، و بیش‌تر از این‌ها در بخش خدمات به‌وسیلهٔ نیروی کار زنان انجام می‌شود. زنان هم در محیط کار و هم در خانه به دلیل اِعمال سیاست‌های تبعیض‌آمیز جنسی و جنسیتی استثمار مضاعف می‌شوند.

رژیم با اجرای طرح‌هایی مانند "قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت" درنظر دارد مرخصی زایمان و شیر دهی مادران شاغل به فرزندان را افزایش دهد تا بلکه با این روش بخشی از مشکلات زنان شاغل برطرف گردد، ولی برای زنان شاغل هنوز جای شک و شبههٔ بسیار وجود دارد که آیا با این قانون همهٔ مشکلات زنان شاغل برطرف خواهد شد؟ امنیت شغلی و معیشت زنان که سرکوب مزدی به‌موازات تورم لگام گسیخته شکاف طبقاتی را گسترده‌تر ساخته است آیا تامین و تضمین خواهد شد؟ تجربه نشان می‌دهد با سیاست‌های رژیم ولایت فقیه پاسخ به این پرسش‌ها منفی است. وضعیت زنان اعم از شاغل یا خانه‌دار تا کنون برای کارگزاران حکومت جمهوری اسلامی مورد توجه واقعی و جدی نبوده و نخواهد بود. در روزهای اخیر طرح مضحک "کلینیک ترک حجاب" گواه آن است که حکومت واپس‌گرای جمهوری اسلامی به‌موضوع حقوق زنان و جایگاه آنان در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی چگونه می‌نگرد.

به‌طورکلی اشتغال و امنیت شغلی زنان با مانع‌هایی بسیار روبه‌روست. علاوه بر تبعیض جنسیتی گسترده، زنان شاغل در محیط‌های کار از دستمزدی مساوی در برابر کاری مساوی با کار مردان برخوردار نیستند. همچنین شوربختانه عدهٔ پرشماری از زنان کارگر و زحمتکش حتا از حمایت‌های نیم‌بند قانون کار موجود مانند حق عائله‌مندی نیز محروم هستند.

کمبود مهد کودک یکی دیگر از معضل‌های زنان شاغل است. مستمری بانوان شاغل بعد از فوت در برخی دستگاه‌ها حتی در صورت داشتن فرزند زیر ۱۸ سال قطع می‌شود و این یکی دیگر از تبعیض‌های جنسی و جنسیتی است که در حق بازماندگان آنان اعمال می‌شود.

پس از تبلیغات وسیع در مورد مزیت خویشکارفرما شدن، روشن گردید این دسته از زحمتکشان نمی‌توانند از مزایای بازنشستگی مشمول قانون کار بهره‌مند شوند، زیرا در قانون از زنان و مردان کارگر نام برده شده است. نبودِ امنیت شغلی با تحمیل قراردادهایی کوتاه مدت یا سفیدامضا، پرداخت دستمزدهای پایین‌تر از حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار، زنان کارگر و زحمتکش را نسبت به دوران از کارافتادگی و زمان بازنشستگی با مستمری‌هایی بسیار ناچیز بحق نگران کرده است.

خواست زنان در مقام نیمی از جمعیت فعال کشور، تأمین و تضمین امنیت شغلی، رفع هرگونه تبعیض در استخدام و پرداخت دستمزدی مساوی در برابر کار مساوی، لغو حجاب اجباری، برخورداری از بیمهٔ رایگان و حقوق بازنشستگی‌ای عادلانه، و الغای کلیهٔ قوانین تبعیض‌آمیز در حق زنان کشور است.

### فقر ماندگار با سیاست خیریه و صدقه دادن فقر مهار و ریشه‌کن نمی‌شود!

چندی پیش رسانه‌ها و خیل انبوهی از کارگزاران رژیم نمایشی جنجالی در ستایش از یک اقدام خیریه‌ای به‌راه انداختند. جریان این نمایش از این قرار بود که شرکت پالایشگاه نفت آفتاب، واقع در بندرعباس که یک شرکت خصوصی است به تهیه و "اهدا"ی هزار دستگاه وسایل ضروری خانگی از قبیل یخچال، کولر، اجاق گاز، و پنجاه هزار بستهٔ نوشت‌افزار برای افراد زیر پوشش کمیتهٔ امداد اقدام کرده بود. ادعا می‌شود این شرکت قبلاً نیز در حوزهٔ تهیه مسکن و خدمات بهداشتی و تسهیلاتی اقدام‌هایی برای کاهش فقر در استان هرمزگان انجام داده است. به همین مناسبت مراسمی هم ترتیب داده شد که در آن حمید یاسره (مدیر کل کمیته امداد استان هرمزگان)، احسان کامرانی (معاون سیاسی اجتماعی و امنیتی هرمزگان)، محمد عبادی (نمایندهٔ ولی فقیه)، در مورد تعهد، انساندوستی، و عمل به "مسئولیت اجتماعی" این شرکت سخن‌سرایی کردند. حامد کاویانی، مدیر عامل شرکت پالایش نفت آفتاب، هم از اهمیت انفاق و کمک به همنوعان با عنوان تحقق امر الهی سخن گفت. روزنامهٔ "اخبار صنعت" که گزارش این مراسم را بازتاب داد، عنوان پرطمطراقِ "حرکت ماندگار برای کاهش فقر" را برای گزارش خود تیتر کرد. "صدا و سیما" هم از این قافله جا نماند و از کاروان‌های "هدایا" و مقصدهای این کاروان‌ها گزارشی تصویری پخش کرد.

بخش عمده ای از ساکنان استان هرمزگان، به‌رغم برخورداری از ثروت‌های طبیعی‌ای نظیر نفت و گاز، جزو محروم‌ترین مردم استان‌های کشور می باشند. بر اساس گزارش‌های آماری، ۲۲۳ هزار نفر- معادل تقریبا ۱۱ درصد جمعیت این استان بر اساس آمار سال ۱۴۰۲- فقط زیر پوشش کمیته امداد هستند. دستاویز قرار دادن نیازهای تهی‌دستان جامعه و در بوق و کرنا کردن این‌گونه کمک‌ها زیر عنوان‌هایی تحقیرآمیز مانند: "انفاق" و "تحقق امر الهی" و "خیریه" از یک سو بیانگر ناتوانی رژیمی غرق در بحران‌های اقتصادی و فسادِ نهادهای غارتگرش همچون کمیتهٔ امداد در تأمین حداقل نیازمندی‌های زندگی این انسان‌هاست و از سوی دیگر اعتبار جعلی آفریدن برای به‌اصطلاح "کارآفرینان"ی- یا کارفرمایانی- چون صاحبان شرکت‌های خصوصی پالایشگاه نفت آفتاب و ستاره خلیج فارس است، کارفرمایانی که بخشی ناچیز از ثروت سرازیر شده به جیب‌شان از غارت منابع طبیعی متعلق به همین مردم و بهره‌کشی از کارگران و کارکنان زحمتکش این شرکت‌هاست را خرج به‌اصطلاح "مسئولیت اجتماعی"- به‌روایت رژیم- می‌کنند تا به‌دنبال آن و در قبال حفظ آبروی اجتماعی رژیم از تسهیلاتی بیشتر برخوردار گردند و رانتی افزون‌تر به جیب زنند. نمایش پرآب‌وتاب "اهدا"ی وسایلی چون یخچال و اجاق گاز- این وسایل اولیهٔ زندگی- به کسانی که از داشتن

ادامه در صفحهٔ ۵

## ادامهٔ گزارش هایی از پیکار و ...

آن‌ها محروم بوده‌اند خود به‌تنهایی برای رسوایی رژیمی که در طول ۴۵ سال موجودیتش داعیهٔ حمایت از محرومان را یدک کشیده است کفایت می‌کند. ریشه‌کن کردن فقر در میهن ما با مبارزه با سیاست‌های بنا شده برنسخه‌های اقتصادی نولیبرالی سرمایه‌داری که تمام‌وکمال در خدمت کلان‌سرمایه‌داری است و برای مردم ما بازتولید و تشدید فقر است، می‌تواند ممکن گردد.

### رنج بی‌پایان محرومانی که با سوخت‌بری گذران می‌کنند

در حالی‌که کمبود انرژی ضربه‌هایی سخت به تولید و اقتصاد بحران زده و درنتیجه بر زندگی و آسایش مردم وارد کرده و می‌کند و همچنین در حالی‌که کارگزاران ریز و درشت رژیم از به‌اصطلاح ناترازیِ سوخت دم زده و ظاهراً به‌فغان آمده‌اند، جا دارد یادآوری کنیم فرشاد مومنی، اقتصاددان، حدود یک سال پیش در رابطه با قاچاق سوخت خطاب به مسئولان وقت از آنان می‌پرسد: "وقتی خودتان می‌گویید که لوله‌های چنداینچی برای این کار وجود دارد آن سیستمی امنیتی که می‌تواند 'ریگی' را از آسمان پایین بیاورد چطور این فرایند ساخت و انتقال را متوجه نمی‌شود؟" (نک: "توسعه ایرانی"، ۱۳ آبان ۱۴۰۲). علاوه بر این‌ها، مشاهده‌های روزمرهٔ سوخت‌بران حاکی از آن است که عوامل حکومتی، تانکرهای بزرگ سوخت از جمله گاز را از پالایشگاه‌ها به آن طرف مرز حمل می کنند و این کار را در روز روشن بدون هیچ‌گونه واهمه و کنترلی انجام می‌دهند. مالکی، نماینده مردم زاهدان در مجلس، نیز ضمن اعلام تلویحی شکست طرح "رزاق" می‌گوید: "مبدأ قاچاق سوخت از خود پالایشگاه‌هاست و این‌که گفته می‌شود این قاچاق توسط مردم محلی انجام می‌شود، حرف بسیار غیرکارشناسی و حتی بی‌ربطی است."

بنا به گزارش‌های منتشر شده، روز ۱۵ آبان مأموران مرزبانی "روتک" در شهرستان خاش، بدون هشدار قبلی به سمت یک خودرو سوخت‌بر تیراندازی کردند که بر اثر آن راننده خودرو به‌نام عامر ناتوزهی، ۲۳ ساله، دارای همسر و فرزند، کشته می‌شود. تنها به فاصلهٔ سه روز بعد از آن، در ۱۸ آبان، به خودروی سوخت‌بری دیگر به‌نام علی‌مراد سندکزهی، ۴۲ ساله، دارای همسر و فرزند، در همین مسیر و به همین ترتیب تیراندازی می‌شود و راننده برای نجات جان خویش از خودرو خارج شده و پا به فرار می‌گذارد که بر اثر آن سکتهٔ قلبی می‌کند و جان می‌بازد. بنا بر آمارهای منتشر شده، در سال گذشته ۳۶۶ سوخت‌بر بر اثر تیراندازی مستقیم یا حادثه‌هایی مرگ‌بار دیگر در حین سوخت بردن، جان می‌بازند. یعنی بدون به حساب آوردن زخمی‌ها، به‌طورمتوسط در هر روز یک سوخت‌بر به‌قتل می‌رسد.

مرگ‌های تلخ و جانگداز سوخت‌بران محروم چه براثر تیراندازی آتش به‌اختیاران در مناطق مرزی، شلیک کنندگان به اشخاص مورد نظرشان که از هرگونه جواب‌گویی و بازخواست به‌فرمان ولی فقیه مصون هستند، و چه در نتیجه حوادثی چون تصادف خودرو، واژگون شدن و آتش گرفتن خودرو و خاکستر شدن سوخت‌بر آن در شعله‌های آتش، به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمرهٔ مردم محروم و ستمدیده سیستان و بلوچستان تبدیل شده است. حاصل ۴۵ سال سیاست‌های هدفمند اِعمال ستم ملی از طرف رژیم داعیه‌دار حمایت از محرومان جهان و پیش از آن اِعمال همین سیاست از طرف رژیم ضدمردمی پهلوی‌ها، عقب‌ماندگی، فقر، و فلاکت همه‌جانبه و عمیق مردم این منطقه را به‌دنبال داشته است. هم‌اکنون نیز رژیم به‌جای ایجاد صنایع و گسترش کشاورزی برای به‌وجود آوردن اشتغال پایدار و به‌جای تأمین حقوق اجتماعی‌ای از قبیل بیمهٔ بیکاری، خدمات درمانی و آموزشی برای همه، به طرح‌هایی شکست خورده نظیر طرح "رزاق" سپاه پاسداران متوسل می‌شود که هدف از آن حل معضل‌های سوخت‌بران- آن‌طور که می‌خواهند وانمود کند- نیست بلکه به‌رسمیت شناختن کار سوخت‌بری و به‌کنترل درآوردن این کار در دست خود، و استثمار بیشتر سوخت‌بران است. نظیر چنین طرحی هم برای کول‌بری در کردستان و ته‌لنچی‌ها در جنوب، قبلاً در مجلس تصویب شده بود. در همین رابطه، اخیراً همتی، وزیر اقتصاد، از تصویب آیین‌نامهٔ این طرح در هیئت دولت خبر داد. بنا بر این طرح، قرار است کالاهایی که کول‌بران وارد می‌کنند مشمول مقررات گمرکی شود و از آن‌ها عوارضی گمرکی که به‌تدریج میزان‌شان افزایش پیدا می‌کند دریافت شود. جان و زندگی سوخت‌بران برای رژیمی کمربستهٔ خدمت به کلان‌سرمایه‌داران جز برای بهره کشی ارزشی دیگر ندارد. این رژیم سر تا پا فاسد نه می‌خواهد و نه می‌تواند مشکلات سوخت بران و دیگر زحمتکشان را حل کند. افشای ترفندهای رژیم در کشتار سوخت‌بران زیر نامِ مبارزه با قاچاق و دفاع پیگیر از حق زندگی سوخت‌بران رنج کشیده می‌بایستی بخشی ناگسستنی از مبارزهٔ عمومی قشرها و طبقه‌های مختلف مردم با ستمگری‌های رژیم ولایت فقیه باشد.

### متحد و هم‌صدا با هم از اجرا شدن حکم‌های اعدام زندانیان مانع شویم

خبر اعلام حکم ضد بشری اعدام زندانی سیاسی بانو "وریشه مرادی" موجی از نگرانی بین نیروهای مترقی و آزادی‌خواه را موجب شد. پس از انتشار این خبر شوم، موج ابراز همبستگی‌ای پردامنه با "وریشه مرادی" و طرد و محکوم کردن این حکم و چنین حکم‌هایی در کشور برخاست. در بیانیه مشترک تشکل‌های دادخواهان کردستان، اتحاد زنان کردستان، و زنان کردستان در محکومیت حکم اعدام وریشه آمده است: "تشکل‌های دادخواهان کردستان، اتحاد زنان کردستان، و زنان کردستان علیه تبعیض جنسیتی، صدور حکم اعدام وریشه مرادی را به‌شدت محکوم کرده و اعلام می‌دارند، ضروری است که تمام فعالین عرصه‌های مختلف اجتماعی صدای اعتراض خود را در همه‌جا جهت لغو حکم اعدام وریشه مرادی و آزادی فوری و بی‌قیدوشرط او را رساتر از قبل فریاد بزنیم. باید حمایت خود از وریشه مرادی، این زن مقاوم و آزادی‌خواه، را وسیعاً اعلام نموده و خواهان لغو فوری این حکم وحشیانه شویم."

زندانیان سیاسی زن زندان اوین نیز در حرکتی مشترک در روز دوشنبه ۲۱ آبان‌ماه در زندان تجمع کرده و اعتراض‌شان به حکم‌های اعدام بانوان "وریشه مرادی" و "پخشان عزیزی" را با سر دادن شعارهایی آزادی‌خواهانه اعلام کردند. این شعارها از این جمله بوده‌اند: "بندِ زنانِ اوین، هم‌صدا و هم‌پیمان، علیهِ حکمِ اعدام، ایستاده‌ایم تا پایان"- "صدورِ حکمِ اعدام، انتقامِ حاکمان، از کردستان تا هر گوشه در ایران" - "جان برود، سر برود، آزادی هرگز نرود" - زندانیِ سیاسی، آزاد باید گردد". در کارزار سه‌شنبه‌های "نه" به اعدام نیز خطر اجرای حکمِ زندانیان محکوم به اعدام مکرر هشدار داده شده است. در این کارزار مجدداً از تمام وجدان‌های بیدار و فعالان سیاسی، صنفی، مدنی، و حقوق بشری می‌خواهد برای نجات جان زندانیان محکوم به اعدام و توقف و لغو اعدام در ایران تلاش کنند. صدور حکم اعدام تنها یک هدف را دنبال می‌کند و آن جز ایجاد جو رعب و وحشت به‌منظور کُند یا متوقف کردن موج رو به گسترش اعتراض‌های زحمتکشان و مانع شدن از سازمان دادن آن‌ها چیزی دیگر نیست. در پاسخ به این حرکت متحد و کوبندهٔ زندانیان، توقف حکم ضد بشری اعدام و نیز آزادی زندانیان سیاسی را باید خواهان شد.

### ادامه یافتن فشار به دانشجویان و کاستن از امکان‌های اندکِ رفاهیِ موجود

ادامهٔ رویکرد لجوجانهٔ رژیم در مورد حجاب اجباری بار دیگر صحن دانشگاه را به صحنهٔ درگیری و خشونت تبدیل کرد. خبر اقدام خشونت‌آمیز حراست دانشگاه و آزار و اذیت دختر دانشجو برای رعایت نکردن حجاب اجباری از سوی او، موجی از اعتراض بین فعالان صنفی و کنشگران مدنی برانگیخت. فشار بی حد و حصر و غیرمنطقی حراست دانشگاه به دختر علوم تحقیقات (آهو دریایی) باعث عصیان این دختر دانشجوی علوم انسانی شد. پس از این عصیان مأموران او را در بیمارستان روانپزشکی بستری کردند. بستری کردن معترضان خصوصاً دانشجویان دختر در بیمارستان‌های روانی ترفندی در برابر واکنش به فشارهای بی‌وقفه‌ای است که بعد از جنبش زن زندگی آزادی از سوی گزمگان رژیم بارها و بارها به‌کار برده شده است. رژیم با به‌وجود آوردن ترس از آیندهٔ فرد قربانی نزد خانواده سعی می‌کند با زدن برچسب اختلال روانی صدای اعتراض را خاموش و عملاً فرد معترض به‌خشم آمده را منزوی کند. برای مقابله با این شیوه، نیروهای مترقی و خواهان دمکراسی در محکوم کردن این شیوه‌ها و مرخص کردن سریع فرد معترض از بیمارستان روانی را با صدای رسا باید به گوش همگان برسانند، همان‌طور که جمعی از شهروندان، کنشگران مدنی، و معلمان چنین اعتراضی را با انتشار بیانیه انجام داده‌اند. آنان در این بیانیه گفته‌اند: "ما، جمعی از شهروندان، کنشگر مدنی و معلمان، اقدامات سرکوبگرانه علیه آهو دریایی دخترعلوم‌تحقیقات را به‌شدت محکوم می‌کنیم. بستری کردن اجباری دانشجوی ترم هفتم زبان، در بیمارستان روانپزشکی، اقدامی آشکار در جهت خاموش کردن صدای اعتراض، و نقض آشکار حقوق بشر است." رژیم به‌لحاظ اخلاقی ورشکسته‌تر از آن است که با اجرای این شیوه‌های سخیف و به‌ظاهر نرم و به‌دور از خشونت روان‌درمانانه بتواند در برابر موج رو به گسترش نافرمانی مدنی ضد حجاب اجباری بایستد.

در هفته‌های گذشته دوباره به‌علت پائین بودن کیفیت غذاهای سلف‌سرویس‌های خوابگاه‌ها و دانشگاه‌ها دانشجویان دانشگاه‌های مختلف دست به اعتراض زدند. کاستن از بودجهٔ سرویس‌های خدمات به دانشجویان پایین آمدن کیفیت غذاها و نیز سرویس‌های بهداشتی در دانشگاه‌ها را باعث شده است و مسمومیت غذایی عدهٔ زیادی از دانشجویان در روزهای اخیر را در پی داشته است. دانشجویان با نخوردن غذاها و گذاشتن سینی‌های غذا در سر راه، اعتراض‌شان به کیفیت بد غذا را اعلام کرده‌اند.

## ادامهٔ تشدید بحران‌های داخلی و خارجی ...

سود منافع ملی و رفاه و امنیت جامعه ندارند. از سوی دیگر نیروهای مترقی و ملی نیز به دلیل بیش از چهار دهه سرکوب خشن و بی‌محابای حکومتی، تفرقه و پراکندگی، و بی‌توجهی به همکاری و تلاش جمعی مؤثر متأسفانه هنوز در وضعی نیستند که با سازمان‌دهی جنبش مردمی در چارچوب جبههٔ واحد ضدّدیکتاتوری بتوانند مانع پیشروی این روند شوم شوند. عامل مخرب دیگر در این روند رسانه‌های اپوزیسیون جعلی بر گرد رضا پهلوی و تأثیر تفرقه‌اندازانه و گمراه‌کنندهٔ آنها بر افکار عمومی، از جمله از راه تبلیغات وسیع علیه شخصیت‌ها و نیروهای چپ و ملی مترقی بوده است.

تردیدی نیست که دیکتاتوری دینی حاکم امروزه در برابر تحولات داخل و خارج کشور در تنگنای بسیار سختی قرار گرفته و "حفظ نظام" و شالوده‌های آن همچنان برایش از واجبات است. در چند سال گذشته همهٔ پروژه‌های اصلی رهبر رژیم و اعوان و انصارش، مانند "حاکمیت یکدست" یا به‌اصطلاح "وفاق ملی" با میان‌داری مسعود پزشکیان، با هدف متوقف کردن روند نامتعادل‌تر شدن شالوده‌های حکومت در برابر خواست‌های برحق مردم، بی‌نتیجه بوده است. وظیفهٔ اتاق‌های مدیریت بحران در "بیت رهبری" چاره‌جویی برای فهرست بلندبالای بحران‌هایی اساسی است که حکومت ولایی امروزه در درون کشور با آنها روبه‌روست: بحران بن‌بست اقتصادی، شکاف عمیق ملت-حکومت، روگردانی وسیع افکار عمومی از اسلام سیاسی و مطالبهٔ جدایی دین از حکومت، و بحران جدیدتر و مقطعی جانشینی ولی فقیه.

واقعیت آن است که حکومت ولایی به دلیل ماهیتش و بر اساس امکاناتش در داخل کشور قادر به حل و حتی مدیریت کردن نسبی این بحران‌ها نیست. به‌علاوه، این رژیم دیگر نمی‌تواند به هیچ طریقی بخش بزرگی از جامعه را به پذیرش و ادامهٔ حاکمیت ولایت فقیه متقاعد کند. از نگاه خامنه‌ای، در مقام رهبر نظام سرکوبگر دینی، "نرمش قهرمانانه" در داخل کشور- یعنی کُرنش "نمایندهٔ خدا بر زمین" در برابر خواست‌های برحق مردم برای آزادی و عدالت اجتماعی- ممکن نیست، زیرا کل ۴۶ سال حکومت اسلامی و سیاست‌های آن را زیر علامت سؤال خواهد برد.

سران "نظام" و لایه‌های سرمایه‌داری کلان پُرنفوذ که نظام سیاسی به آنها متکی است بنا به سرشتی که دارند خوب می‌دانند که تنها راه بالقوه- و هرچند موقتی و پرپیچ‌وخم- برای دفع تهدیدهای داخلی علیه حکومت را در عین تشدید سرکوب و اعدام در داخل بتوان در عرصهٔ خارجی یافت. البته این عرصه نیز بسیار آشفته و شامل بحران‌هایی است که علاوه بر تحریم‌های کشورهای امپریالیستی شماری از آنها ساختهٔ سیاست‌های ماجراجویانهٔ خود جمهوری اسلامی است. سران جمهوری اسلامی امید دارند که با دست برداشتن- حتی موقتی- از ماجراجویی‌های خارجی و "نرمش قهرمانانه" دیگری در برابر آمریکا- با بده‌بستان از موضع ضعف، حتی با وجود دولت ترامپ- بتوانند کشتی طوفان‌زدهٔ "نظام" را موقتاً به مسیری امن‌تر هدایت کنند.

برخی شواهد حکایت از آن دارد که دستگاه دیپلماسی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی برای آماده کردن زمینهٔ تماس‌های مستقیم و غیرمستقیم با دولت آمریکا، و به گفتهٔ پزشکیان "مدارا با دشمن"، از جمله با دولت دونالد ترامپ، مدت‌هاست که وارد میدان شده است. تماس‌های رده بالا با حکومت عربستان سعودی، به‌مثابهٔ پل واسط جمهوری اسلامی برای نزدیک شدن به آمریکا، از جمله و به‌ویژه تماس مسعود پزشکیان با بن‌سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، یکی از این شواهد است. گفتنی است که مقام‌های حکومت عربستان سعودی در چهار سال گذشته روابط تجاری و سیاسی با نزدیکان دونالد ترامپ را گسترده‌تر کرده‌اند.

پس از انتخابات اخیر آمریکا و پیروزی ترامپ، معادلات سیاسی حکومت ولایی پیچیده‌تر شده است. خامنه‌ای به‌زودی با شخصی باید "مدارا کند" که با افتخار می‌گوید دستور ترور قاسم سلیمانی را داده است. با شخصی که کابینه‌اش متشکل از چهره‌های راست افراطی و موسوم به "بازها" و

***...تردیدی نیست که دیکتاتوری دینی حاکم امروزه در برابر تحولات داخل و خارج کشور در تنگنای بسیار سختی قرار گرفته و "حفظ نظام" و شالوده‌های آن همچنان برایش از واجبات است. در چند سال گذشته همهٔ پروژه‌های اصلی رهبر رژیم و اعوان و انصارش، مانند "حاکمیت یکدست" یا به‌اصطلاح "وفاق ملی" با میان‌داری مسعود پزشکیان، با هدف متوقف کردن روند نامتعادل‌تر شدن شالوده‌های حکومت در برابر خواست‌های برحق مردم، بی‌نتیجه بوده است. وظیفهٔ اتاق‌های مدیریت بحران در "بیت رهبری" چاره‌جویی برای فهرست بلندبالای بحران‌هایی اساسی است که حکومت ولایی امروزه در درون کشور با آنها روبه‌روست: بحران بن‌بست اقتصادی، شکاف عمیق ملت- حکومت، روگردانی وسیع افکار عمومی از اسلام سیاسی و مطالبهٔ جدایی دین از حکومت، و بحران جدیدتر و مقطعی جانشینی ولی فقیه...***

طرفداران دوآتشهٔ سیاست اسرائیل در کشتار مردم فلسطین است، اسرائیلی که خامنه‌ای بارها نابودی‌اش را خواسته و پیش‌بینی کرده است. اما شواهد حاکی از آن است که از هفتهٔ گذشته خامنه‌ای و دربارش پیگیر حل معادلات پیچیدهٔ بین جمهوری اسلامی و آمریکا شده‌اند و اقدامات مشخصی در دستور کار آنها قرار گرفته است. از روز اعلام رسانه‌یی پیروزی انتخاباتی ترامپ، خامنه‌ای فعلاً ساکت مانده و در تبلیغات و سخن‌پراکنی‌های سران حکومتی جز یکی دو بار خبری از "انتقام" و "تنبیه" و "سیلی زدن" به اسرائیل و حامیانش نبوده است. به‌علاوه، به گزارش وال استریت ژورنال، به‌نقل از مقام‌های آگاه آمریکایی، جمهوری اسلامی روز ۱۴ اکتبر (۲۳ آبان) در نامه‌ای رسمی به آمریکا تضمین داده است که قصد ترور ترامپ را نداشته است و ندارد.

همچنین، به گزارش روزنامهٔ نیویورک تایمز در روز پنجشنبهٔ گذشته، ایلان ماسک، ثروتمندترین فرد دنیا و شخصیتی جنجالی که با ریخت‌وپاش پولی و تبلیغاتی یکی از افراد کلیدی در پیروزی انتخاباتی ترامپ بود و در دولت آیندهٔ ترامپ نیز سهمی برای "کوچک کردن دولت" به او واگذار شده است، روز دوشنبه ۲۱ آبان با امیرسعید ایروانی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد، در مقر این سازمان در نیویورک دیدار و گفت‌وگو کرده است. اگرچه سخنگوی وزارت خارجه رژیم ۴۸ ساعت پس از انتشار این خبر در رسانه های کشور آن را تکذیب کرد ، اما نمایندهٔ ایلان ماسک به سؤال در مورد تائید یا رد این مذاکرات پاسخی نداد. این روزها طرفداران ریز و درشت حکومت ولایی، با استقبال ضمنی از انتخاب ترامپ و امکان نقش‌آفرینی ایلان ماسک در امکان ایجاد مجرایی برای نجات "نظام"، خبر دیدار مذکور را با "مدارا کردن" خمینی با جمهوری‌خواهان و رونالد ریگان برای آزادی گروگان‌های سفارت آمریکا و فروش اسلحه در چارچوب توافق "ایران گیت" مقایسه می‌کنند. به عبارت دیگر، می‌گویند که حکومت اسلامی می‌تواند بار دیگر با جمهوری‌خواهان آمریکا معامله کند و به توافق برسد!

در صحنه‌ای دیگر، جریان‌های سلطنت‌طلب و شخص رضا پهلوی نیز از پیروزی انتخاباتی ترامپ و ترکیب ارتجاعی و جنگ‌طلب هیئت وزیران او در امکان‌پذیر شدن حملهٔ نظامی اسرائیل-آمریکا برای "نجات ایران" به هیجان آمده‌اند. اینان نیز معتقدند که ترکیب حزب جمهوری‌خواه آمریکا و ترامپ و جریان‌های راست افراطی هوادار سرسخت دولت راست افراطی اسرائیل مجرایی مناسب برای "براندازی" جمهوری اسلامی و برپایی دوبارهٔ رژیم سلطنتی در ایران است. به همین دلیل رضا پهلوی پنجشنبهٔ گذشته در شبکهٔ مجازی ایکس آمادگی‌اش را "برای هدایت این تغییر و رهبری دوران گذار" به اطلاع دونالد ترامپ رساند! رضا پهلوی و نیروهای راست افراطی اطرافش اعلام کردند که مایل‌اند و می‌توانند یکی از ابزارها و گزینه‌های موجود در اختیار ترامپ برای رسیدن به هدف‌های او در منطقهٔ غرب آسیا و ایران باشند و او می‌تواند به سرسپردگی و وفاداری آنها اطمینان کامل داشته باشد.

اینکه ترامپ چه سیاستی در برابر جمهوری اسلامی ایران در پیش بگیرد، و به‌ویژه اینکه تا چه حد دست دولت جنگ‌افروز نتانیاهو را باز بگذارد، هنوز کاملاً مشخص نیست و نمی‌شود پیش‌بینی دقیقی کرد. در این سو نیز به نظر می‌آید که خامنه‌ای فعلاً از سیاست

**ادامه در صفحهٔ ۳**

## ادامهٔ تحلیلی مارکسیستی بر نتایج ...

سوی مردم ایالات متحده بود؟ یا این‌که همانند آن انتخابات‌ها، این بار هم چیزی دیگر در جریان بوده است؟

واقعیت این است که کندوکاو در برآمدِ انتخابات و جمع‌بندی کامل آن زمان خواهد برد. به‌یاد باید داشته باشیم که بررسی علمی به وقت نیاز دارد و همه‌چیز آن‌قدر شفاف نیست که در آغاز به‌نظر می‌رسید. به‌گفتهٔ کارل مارکس: "اگر رویِ بیرونی چیزها و ماهیت چیزها به‌طورمستقیم با همدیگر همخوانی می‌داشتند دانش به‌تمامی بی‌فایده می‌شد."

مارکسیست‌های واقعی، نه آنانی که ترامپ ادعا می‌کند در حال توطئه برای تصرف کشورند، همواره تلاش می‌کنند فریب ظاهر یا فریب آرمان‌گراییِ جدا از واقعیت را نخورند، ابزاری که طبقهٔ حاکم برای پنهان داشتن یا تحریف حقیقت آن را به‌کار می‌گیرد.

در هفته‌ها و ماه‌های پیشِ روی، در زمانی که نیروهای ضد فاشیسم دوباره سازماندهی می‌شوند، به اندیشیدن و نقد فراوانی نیاز داریم تا بتوانیم راهبردها و راه‌کارهای‌مان را برای دوران پیشِ روی تنظیم کنیم. شاید برای نتیجه‌گیری‌هایی قطعی هنوز زود باشد، اما چند نکته وجود دارد که می‌توانیم با اطمینانی معقول به آن‌ها اشاره کنیم.

### ۱. ایالات متحده وارد دوره‌ای از تشدید مبارزهٔ طبقاتی می‌شود

ترامپ و دارودستهٔ "مگا" در حزب جمهوری‌خواه ابزار سرمایه‌داران افراطی راست‌گرا در کشور هستند. شرکت‌های ضد کارگری، صندوق‌های سرمایه‌گذاری سودجو، و سرمایه‌های مالی به‌صورت جمعی صدها میلیون دلار هزینه کردند تا او و مجلس سنایی با اکثریت جمهوری‌خواه را انتخاب کنند. در فهرست هزینه کنندگان اسامی‌ای آشنا دیده می‌شوند: "گروه سوسکهانا" (susquehanna group)، "صنایع کوک" (koch industries)، "بلک‌استون" (black stone)، "گروه والمارت" (walmart group)، "ت د آمری‌ترید" (TD ameritrade)، "وین ریزورتس" (wynn resorts)، "هوم دیپو" (home depot)، "انرژی ترانسفر پارتنرز" (energy transfer partners)، "سکویا کپیتال" (sequoia capital)، شرکت "جانسون و جانسون" (johnson & johnson)، و جز این‌ها.

آن‌ها فرد مورد نظرشان را به کاخ سفید بازگرداندند و سیاست‌مداران دست‌نشانده‌شان نیز ادارهٔ کنگره را به‌دست خواهند گرفت. تردیدی نیست که از این فرصت‌ها به‌طورکامل بهره‌برداری خواهند کرد. و بدتر از آن، ترامپ برخلاف پیروزی‌اش در سال ۲۰۱۶/۱۳۹۵ این بار بدون آمادگی وارد میدان نخواهد شد. او در اول بهمن‌ماه با برنامه‌ای به‌طورکامل تنظیم شده میلیاردرها یا همان "پروژهٔ ۲۰۲۵" وارد کاخ سفید خواهد شد، برنامه‌ای که به‌طورمشخص طبقهٔ کارگر و اتحادیه‌های صنفی، اقلیت‌ها، رنگین‌پوستان، مهاجران، زنان، دگرباشان جنسی (LGBTQ)، سازمان تأمین اجتماعی، سازمان تأمین بودجهٔ خدمات بهداشتی و پزشکی برای افراد کم درآمد، قانون‌های مقابله با تغییرات اقلیمی، و موردهای دیگر را هدف قرار می‌دهد. کاستن از مالیات ثروتمندان و کاستن از خدمات عمومی برای بقیهٔ مردم را باید انتظار داشت.

افزون بر این‌ها، الگوهای رأی‌گیری این بار تناقض‌هایی مهم را نشان دادند که بیانگر شدت یافتن شکاف طبقاتی بوده است. برای نمونه، در هر جایی که اصلاحیه‌های مربوط به سقط‌جنین در برگهٔ رأی قرار گرفت، حمایت اکثریت مردم را به خود اختصاص داد. تنها در فلوریدا، به‌دلیل قانون‌هایی ضددموکراتیک که اکثریتی بالا را می‌طلبند، همه‌پرسی طرفداری از سقط‌جنین شکست خورد. این برآیندهای به‌ظاهر تضادآمیز نشان می‌دهند ما در دوره‌ای از کشمکش‌های سیاسی و مسلکی، در دورهٔ نبردی از جنس اقتصاد و بینش‌ها به‌سر می‌بریم.

### ۲. بسیاری از مردم رأی ندادند

اگر می‌خواهیم این انتخابات را از دیدگاه طبقاتی به‌درستی بررسی کنیم، لازم است به چند پرسش پاسخ دهیم: چه کسانی رأی دادند و چگونه رأی دادند؟ چرا به این شکل رأی دادند؟ چه کسانی رأی ندادند، و چرا؟

رسانه‌های جریان اصلی و مفسران تلاش می‌کنند با طرح اظهارنظرهایی گوناگون به تفرقه‌افکنی در میان طبقهٔ کارگر دامن زنند. می‌گویند لاتین‌تبارها به‌میزان کافی به پای صندوق‌های رأی نرفتند، شمار زیادی از مردان سیاه‌پوست به ترامپ روی آوردند، زنان به ممنوعیت سقط‌جنین رأی منفی دادند، اما باوجود این به ترامپ رأی دادند، و آمریکایی‌های عرب‌تبار در موضوع غزه بیش از اندازه تمرکز داشتند.

داده‌های اولیه نشان می‌دهند برخی از این اظهارنظرها تنها در حد حرف باقی مانده‌اند و جز سرزنش رأی‌دهندگان و جایگزین کردن‌شان درعوضِ بررسی اساسی و علمی چیزی دیگر نیستند. هنوز به بررسی‌های بیشتری نیاز است.

یک نکته مهم در داده‌های کنونی این است که به‌نظر می‌رسد میزان مشارکت کلی در هم‌سنجی با انتخابات سال ۲۰۲۰/۱۳۹۹ برای هر دو حزب کاهش یافته است. رقم‌هایی که اکنون در دسترس داریم کامل نیستند و شمارش رأی‌ها در ایالت‌هایی مانند کالیفرنیا و آریزونا همچنان ادامه دارد. باید منتظر بمانیم و ببینیم آیا این الگو در برآمدِ نهایی تأیید می‌شود یا خیر.

با این حال، تا زمان تنظیم این مطلب، ترامپ حدود دو میلیون رأی کم‌تر از مجموع رأی‌های باخت در انتخابات پیشین کسب کرده است. اما شکاف بزرگ‌تر در سمت دموکرات‌ها است. به‌نظر می‌رسد هریس ممکن است ۱۲ تا ۱۳ میلیون رأی کم‌تر از مجموع رأی‌های بایدن در سال ۲۰۲۰/۱۳۹۹ به‌دست آورد. حتا در ایالت‌هایی که بیشتر رأی‌دهندگان به دمکرات‌ها رأی می‌دهند، شمار رأی‌های این حزب به‌طور چشمگیر کاهش یافته‌اند و در برخی ایالت‌ها حتا اختلافی دو رقمی با انتخابات پیشین داشته است.

اما با توجه به کاسته شدن از رأی‌های ترامپ نیز نشانه‌های تغییری بزرگ به سمت راست در میان رأی‌دهندگان ضعیف به‌نظر می‌رسد. به‌جای آن، به‌نظر می‌رسد میلیون‌ها نفر که در انتخابات گذشته به بایدن رأی دادند، از شرکت در انتخابات امسال چشم‌پوشی کرده‌اند. ما باید دلیل این امر را دریابیم.

در نظام سرمایه‌داری نولیبرال، گسست در جامعه و بیگانگی مردم از یکدیگر شتاب یافته است. این نظام به‌طورهدفمند مردم ایالات متحده را چه در محل کار و چه در زندگی اجتماعی از هم جدا می‌کند. این وضعیت موجب شده است پیوند مردم با حزب‌ها و دیگر نهادها کاهش یابد. باید به این پدیده‌ها نگاهی ژرف‌تر بیندازیم.

### ۳. افزایش هزینه‌های مواد غذایی و بنزین ممکن است عاملی تعیین‌کننده در نتیجهٔ انتخابات بوده باشد

مشاوران دموکرات، راهبُردپردازان داخلی، و اندیشه‌پردازان لیبرال سخت درتلاش‌اند به‌خوردمان دهند مشکل از آنان نبوده و آنان کارزار انتخاباتی‌ای بی‌نقص را اداره کرده‌اند. اما اگر به گفته‌های آنان گوش دهیم ممکن است بزرگ‌ترین درس‌های آموختنی از مبارزهٔ طبقاتی در این انتخابات را از دست بدهیم. برای نمونه، "میکائیل‌انجلو سیگنوریله"، مجری رادیو، درست در نیمه‌شب پس از انجام انتخابات، در شبکهٔ اجتماعی "ایکس" نوشت: "این موضوع به یک کارزاری یا نامزد انتخاباتی‌ای بد مربوط نمی‌شود، بلکه به نیمی از رأی‌دهندگانی مربوط است که از نفرت، زن‌ستیزی، نژادپرستی، و مردم‌آزاری ترامپ حمایت می‌کنند یا آن را نادیده می‌گیرند."

پیش از این‌که آمار نهایی انتشار یابد، "مایکل ای. کوهن"، مفسر شبکه تلویزیونی "ام اس ان بی سی" (MSNBC)، نوشت: "اگر هریس شکست بخورد، انتقادات زیادی متوجه او خواهد بود، اما دشوار است که به اشتباه آشکاری اشاره کنیم که مرتکب شده باشد. او کارزاری بسیار خوب برگزار کرد."

"مایکل جی. سترن"، نویسنده ستون‌های نظرخواهی روزنامهٔ "ایالات متحدهٔ آمریکای امروز" ("USA Today")، هشدار داد: "این مفسران از گفتن این‌که باید دموکرات‌ها سیاست‌های‌شان را بهتر به رأی‌دهندگان طبقه کارگر بفروشند، باید دست بردارند. دموکرات‌ها این کار را کرده‌اند. کسانی که به ترامپ رأی می‌دهند، می‌خواهند تعصب و نفرت‌شان را بروز بدهند، و ترامپ این فرصت را برای‌شان فراهم می‌کند."

بنابراین، برداشتی که می‌شود این است: رأی‌دهندگان بیش از اندازه نژادپرست و زن‌ستیز هستند و این پایان ماجرا است. پس از مشاهده ترامپ در این سال‌ها، پس از رخدادهایی مانند "شارلوتزویل" ۱ و "مدیسن سکور گاردن" ۲ نقش زهرآگین برتری‌طلبی سفیدپوستان و زن‌ستیزی در بسیج بخشی بزرگ از رأی‌دهندگان ترامپ آشکار است، اما آیا این‌ها تنها عامل‌های اثرگذار هستند؟

این‌ها از دیرباز ابزارهایی بوده‌اند که طبقه حاکم برای تفرقه‌افکنی در میان طبقهٔ کارگر به‌کار برده و ترامپ مانند شماری اندک از همتایان گذشته‌اش با مهارت از آن‌ها بهره‌گیری کرده است. اما شرایط مادی زندگی که مردم را در برابر چنین پیام‌هایی آسیب‌پذیر می‌کند یا آنان را به این جمع‌بندی می‌رساند که دغدغه‌های دیگر اهمیتی بیش از نگرانی دربارهٔ کوته‌فکری‌های ترامپ دارند

ادامه در صفحهٔ ۸

## ادامهٔ تحلیلی مارکسیستی بر نتایج ...

چیست؟ برای نمونه، از منظر اقتصادی، چیزی زیاد برای هیجان‌زدگی طبقهٔ کارگر و تهیدستان در این کارزار انتخاباتی وجود نداشت.

ترامپ همان برنامهٔ همیشگی‌اش را ارائه داد که کاستن از مالیاتِ میلیاردرها و وعدهٔ نادرست ایجاد شغل از راه جنگ تجاری با چین را شامل می‌شد. اما راهبرد اصلی‌اش بازگویی ادامه‌دار این ادعا بود که وضعیت اقتصاد کشور بد است، چیزی که بسیاری از مردم زحمتکش نمی‌توانند آن را انکار کنند.

کارزار اصلی حزب دموکرات که از سوی گروه شرکت‌های بزرگ هدایت می‌شد در زمینه اقتصادی بسیار ضعیف عمل کرد و ترجیح داد زیاد دربارهٔ موضوعی که بنا بر بیشتر نظرسنجی‌ها ترامپ در آن برتری داشت زیاد صحبت نکند. جنبه‌های اصلی برنامهٔ اقتصادی هریس اعتبار مالیاتی ۶ هزار دلاری برای کودکان و وعدهٔ کمک به پیش‌پرداخت خرید خانه تا سقف ۲۵ هزار دلار را شامل می‌شد.

هر دو پیشنهاد مثبت بودند، اما به‌سختی می‌توان آن‌ها را به‌ویژه در زمانی که میلیون‌ها نفر با رکود دستمزدها، رشدِ کُندِ اشتغال و تورم دست‌وپنجه نرم می‌کنند یک "برنامه" اقتصادی واقعی نامید.

به این نکته نیز توجه کنید که خط‌مشی کارزار انتخاباتی دموکرات‌ها سیاست‌هایی مانند کاهش نرخ مالیات بر سود سرمایه و تعهد به حفظ نرخ مالیات شرکت‌ها در سطحی پایین‌تر از پیش از دوران ترامپ بود. بنابراین، اگر قصد داشتید یک برنامه اقتصادی برای طبقه کارگر تدوین کنید، گزینه‌هایی زیاد در دسترس نمی‌بودند. نادیده گرفتن نقش سودجویی شرکت‌ها در بالا رفتن قیمت‌ها فرصتی از دست‌رفته بود، و به‌رغ کشیدن ارزیابی مثبت بانک‌هایی بزرگ مثل "گلدمن ساکس" یا میلیاردرهای "وال استریت" مانند "مارک کیوبن" از برنامه دموکرات‌ها، در نظر بسیاری از کارگران حمایتی قوی به‌حساب نمی‌آمد.

مردم چندین بار در هفته، هر بار که می‌خواهند مواد غذایی بخرند یا باک خودروی‌شان را پر کنند، با واقعیت تورم روبرو می‌شوند. پیام‌هایی مانند "کاهش تورم" یا "رشد اقتصاد" با آنچه بسیاری از مردم می‌آزمودند، همخوانی نداشت. حال آنکه ترامپ می‌گفت اقتصادِ بد زندگی را مشکل کرده است. او شاید برای دست‌وپنجه نرم کردن با این مشکل نسخه‌هایی نادرست ارائه می‌داد، اما همین که به بازتاب این امر می‌پرداخت می‌توانست انگیزهٔ لازم را برای بسیاری از رأی‌دهندگان که به او رأی دهند فراهم کند.

شاید بهتر باشد به رهبران جنبش‌های کارگری مانند "جیمی ویلیامز"، رئیس اتحادیه بین‌المللی نقاشان و صنایع وابسته (IUPAT)، توجه کنیم که صبح روز بعد از انتخابات گفت: حزب دموکرات "هیچ دلیل مثبتی را مطرح نکرد که چرا کارگران باید به دمکرات‌ها رأی دهند، جز اینکه به این موضوع اشاره می‌کردند که دمکرات‌ها در برابر ترامپ قرار دارند."

### ۴. مردم از جنگ خسته شده‌اند

نظرسنجی‌های اولیه پس از رأی‌گیری نشان می‌دهند مقولهٔ "سیاست خارجی" به‌طورکلی برای بسیاری از رأی‌دهندگان اهمیتی چندان نداشت، اما جنگ‌های جاری امپریالیسم آمریکا بی‌تردید عاملی تأثیرگذار در این انتخابات بود. مردم صرف‌نظر از هر گرایش سیاسی، از جنگ خسته شده‌اند هرچند این خستگی به‌شکل‌هایی گوناگون بروز می‌کند.

مصاحبه‌های انجام شده با بسیاری از رأی‌دهندگان به ترامپ، مصاحبه‌هایی که از سوی رسانه‌های مختلف در روز انتخابات و طی چند هفتهٔ گذشته انجام شده نشان می‌دهند آنان احساس می‌کنند جهان رو به فروپاشی دارد و بر این باورند که رویارویی دولت بایدن با روسیه در اوکراین می‌تواند به جنگ هسته‌ای بینجامد. بدیهی است این نگرانی‌ها زیر تأثیر پیام‌های راست‌گرایانه و تظاهر به انزواگرایی‌ای که ترامپ تبلیغ می‌کند قرار دارند، اما بسیاری از مردم در مورد این‌که تقویت ناتو در اروپای شرقی ضروری است قانع نشده‌اند موضوعی که کنشگران صلح سال‌ها تلاش کرده‌اند آن را مطرح کنند.

از سوی دیگر، همان‌طور که بسیاری از ترقی‌خواهان پیش از انتخابات هشدار دادند، موضوع غزه برای دموکرات‌ها پیامدهایی مهم در بر داشت، به‌ویژه در حوزه‌هایی کلیدی برای آمریکایی‌های عرب‌تبار در ایالت میشیگان و شاید در بسیاری از دانشگاه‌ها.

برخلاف آنچه مفسران می‌گویند، این مسئله به معنای ترک این رأی‌دهندگان از حزب دموکرات نیست، بلکه بیشتر نشانه این است که احساس کردند رییس‌جمهور [بایدن] از آنان روی برگردانده است و به‌طورمستمر به ادامه دادن به تأمین مالی به‌منظور نسل‌کُشی در فلسطین تصمیم گرفته است و ناامید از نامزد حزب دموکرات که نشان می‌داد تغییرهایی زیاد در دوران ریاست‌جمهوری او به‌وجود نخواهد آمد.

### ۵. فاشیسم نه فقط از طریق نفرت و ترس، بلکه همچنین با همدردی و توسل به فریب برای تحقق خواست‌های واقعی، سلطه پیدا می‌کند

بخش‌های واپس‌گرا و راست‌گرای طبقهٔ سرمایه‌داری با هم متحد شده‌اند تا از شخصی حمایت کنند که به داشتن نقش یک دیکتاتور گرایش دارد و توانسته است جنبش مردمی‌ای از نیروهای ناسازگار توده‌ای مانند نژادپرستان و زن‌ستیزان آشکار همراه با میلیون‌ها نفر از کارگران ناخشنود و سردرگم طبقهٔ زحمتکش را به دنبال خود بکشاند. این همان شیوهٔ شناخته شده در ظهور و رشد فاشیسم است.

اما فراتر از نفرت نژادی، دشمنی با مهاجران، زن‌ستیزی، و تاخت و تاز به همجنس‌گرایان و دگرباشان، چه چیزی دیگر باعث می‌شود برای بخش‌هایی چشمگیر از جامعه به انگیزه‌ای مهم درمی‌آید که رأی‌دهندگان به سمت فاشیسم گرایش پیدا کنند؟

اندیشه‌های "گئورگی دیمیتروف"، یکی از رهبران برجسته ضد فاشیست در سال‌های دههٔ ۱۹۳۰/ ۱۳۰۹خورشیدی، زمینه‌ساز پژوهش بیشتر در باره فاشیسم شد چندان که گفت: "خاستگاه تأثیر فاشیسم بر توده‌ها چیست؟ فاشیسم توانایی جذب توده‌ها را دارد، زیرا با نیازمندی‌های مبرم و خواست‌های فوری آنان عوام‌فریبانه سوداگری می‌کند. فاشیسم نه تنها تعصب‌ها و پیش‌داوری‌ها را که در توده‌ها ریشه دوانیده است شعله‌ور می‌کند، بلکه از بهترین عاطفه‌های انسانی و حس عدالت‌خواهی‌شان و گاه حتا از سنت‌های انقلابی‌شان بهره‌جویی ناروا می‌کند. فاشیسم در پی بهره‌کشی‌ای مهارنشدنی از توده‌ها است، اما در همان حال ماهرانه با ماسک ضد سرمایه‌داری به میان آنان می‌رود و از بی‌زاری گستردهٔ توده‌های زحمتکش از بورژوازی غارتگر، بانک‌ها، شرکت‌های انحصاری، و بنگاه‌های بزرگ مالی بهره‌بری می‌کند."

ترامپ سال‌ها است که خودش را پشتیبان کسانی معرفی کرده که در اقتصاد پساصنعتی کنار گذاشته شده‌اند، صدای کارگرانی شده است که شاهد از دست دادن شغل‌های‌شان به‌سبب برون‌سپاری و ویرانی جامعه‌شان بوده‌اند. رهبران ارشد حزب دمکرات به‌جز چند نفرشان اغلب به او اجازه داده‌اند آزادانه "نخبگان" مسئول مشکل‌های اقتصادی طبقه کارگر را این‌گونه تعریف کند: شهرنشینان "وُک (woke)به مجموعه‌ای از گروه‌ها یا کسانی اشاره دارد که به موضوع‌های اجتماعی به‌ویژه در زمینه‌های نژاد، جنسیت، و نابرابری حساسیت زیادی دارند و محافظه‌کاران آنان را مبلغ اندیشه‌های چپ که ارزش‌های سنتی را به‌چالش می‌کشند به‌شکلی منفی مشاهده می‌شوند"، رهبران سیاسی سیاه‌پوست (به‌ویژه زنان)، مهاجران (قانونی یا غیرقانونی)، تحصیل‌کردگان خودبزرگ‌بین و همه‌چیزدان، سوسیالیست‌ها، و جز اینان به‌جای صحبت‌های عمومی و کلی دربارهٔ نجات دموکراسی از فاشیسم که بیش از حد انتزاعی به‌نظر می‌رسد، داده‌های نظرسنجی از ایالت پنسیلوانیا نشان می‌دهد حزب دموکرات می‌توانست با هدف گرفتن نخبگان واقعی مانند مدیرعامل‌های شرکت‌ها، دلالان سیاسی و تجاری، رییسان بانک‌ها و اهداکنندگان کمک‌های مالی بزرگ سیاسی حمایت بیشتری کسب کنند. اما از آنجا که بالاترین رده‌های حزب دموکرات با همین نیروها درهم تنیده است، انتقاد شدید از آن‌ها هم از نظر سیاسی و هم از نظر مالی برای‌شان دشوار بود

### ۶. جنبش‌ها زنده خواهند ماند: مقاومت و ایستادگی از همین حالا باید آغاز شود

اتحادیه‌ها و بخش‌های سازمان‌یافته‌ای از جامعهٔ آفریقایی‌تبار، زنان، لاتینی‌تبارها، و دیگر گروه‌ها در بسیج رأی بر ضد "مگا" نقشی کلیدی داشتند و همگی یکپارچه به هریس رأی دادند نه به ترامپ. رقم‌های اولیهٔ رأی‌ها نشان می‌دهند سهم هریس از رأی‌های اتحادیه‌ها ممکن است حتی از رأی‌های بایدن در انتخابات سال ۲۰۲۰/ ۱۳۹۹خورشیدی بیشتر باشد. این دستاورد جای تعجب ندارد. با توجه به افزایش چشمگیر در سازمان‌دهی جنبش کارگری پوینده، خیزش سراسری برای زندگی سیاهان، راهپیمایی‌های زنان، و مبارزه با سرکوب‌های مرزی که هم در دوران ترامپ و هم در دوران بایدن ادامه داشت،

گروه‌های چپ‌گرا مانند حزب کمونیست نیز تمام تلاش‌شان را به‌کار گرفتند تا ترامپ را شکست دهند و راه را بر فاشیسم مسدود کنند.

این انتخابات صحنهٔ رقابت دو جنبش گسترده برای کسب قدرت دولتی بود: یکی در جنبش راست‌گرایان و دیگری در چپ میانه. جمهوری‌خواهان "مگا" ممکن است در حمایت از ترامپ متحد باشند،

اما جنبش‌هایی که برای شکل‌دهی جبهه ضد ادامه در صفحهٔ ۱۱

# مقاومت آفریقای غربی در برابر امپریالیسم

غرب آفریقا که قسمت بزرگ آن در حاکمیت استعماری فرانسه بود، هرگز استعمارزدایی‌ای از نوع هند را شاهد نبود. اول از همه، واحد پول مستعمرات سابق فرانسه همچنان به نرخ مبادله ثابت با فرانک فرانسه وابسته بود، وابستگی‌ای که به این معنی بود غرب آفریقا نمی‌توانست هیچ‌گونه سیاست مالی و پولی دلخواهش را دنبال کند (زیرا این امر نرخ ارز ثابت را تهدید می‌کرد). نه تنها ذخایر ارزی غرب آفریقا توسط فرانسه نگهداری می‌شد، همان‌طور که ذخایر طلای هند مستعمره در لندن نگهداری می‌شد، زیرا بریتانیا آن‌ها را از طریق استقراض اجباری به‌دست آورده بود (از آنجایی که بریتانیا تمام درآمدهای مازاد سالانه هند را تصاحب می‌کرد)، اما فرانسه باوجود استعمارزدایی رسمی درعمل سیاست مالی و پولی مستعمرات را کنترل کرد. کنترل منابع طبیعی این مستعمرات در اختیار شرکت‌های امپریالیستی بود. علاوه بر این، نیروهای فرانسوی با وجود استعمارزدایی رسمی در این کشورها ماندند، در ابتدا به این بهانه که باید از اموال فرانسه محافظت کنند، سپس به این دلیل که باید از این کشورها در برابر شبه‌نظامیان اسلامی دفاع کنند (که این نیروهای اسلامی در اثر بی‌ثبات کردن رژیم قذافی در لیبی تقویت شدند که آن هم نقشه‌ای امپریالیستی بود)، اما درواقع برای اطمینان یافتن از این‌که دولت‌های تازه استقلال یافته همچنان مطابق با دستورات فرانسه عمل کنند. هر تلاشی برای خلاص شدن از شر این سربازان با واکنش فرانسه مواجه شد، واکنشی که می توانست، همان‌طور که قبلاً و در فاصله زمانی‌ای در بورکینافاسو رخ داده بود، می‌توانست شامل کودتا شود. توماس سانکارا، رهبر انقلابی مارکسیست بورکینافاسو و پان‌آفریقایی‌گرایی متعهد که خواهان خروج نیروهای فرانسوی از کشورش بود، در کودتایی که توسط بعضی از اعضای حزب او ترتیب داده شده بود ترور شد، اما عموماً گمان می‌رود که او از سوی فرانسه حمایت می‌شده است. با وجود این، در بیشتر موارد کودتا لازم نیست: سیاست انتخاباتی عادی حزب‌های سیاسی که رهبران‌شان در کشورهای امپریالیستی آموزش دیده‌اند، با کنار گذاشتن موضوع تداوم حضور نیروهای فرانسوی از برنامه‌های سیاسی‌شان، برای حفظ این نظم کاملاً کافی بوده است و حتی ظاهری دمکراتیک به آن داده است

با این حال، اخیراً در چندین کشور غرب آفریقا، عناصر انقلابی در ارتش قدرت را از چنین دولت‌های منتخب اما بدون استقامت گرفته‌اند تا موجی از مقاومت ضدامپریالیستی ایجاد کنند. در حالی که کشورهای امپریالیستی چنین تصرف قدرتی را ضربه‌ای به دمکراسی معرفی کرده‌اند که باید محکوم گردد و با آن مخالفت کرد. توده‌ها در این کشورها برخلاف انتظار معمولاً با شور و شوق از این رژیم‌های جدید پشتیبانی کرده‌اند، با وجود این‌که این رژیم‌ها جانشین دولت‌هایی شدند که خود "بهشیوهٔ دمکراتیک" انتخاب کرده بودند.

درواقع این کشورها نقضی اساسی در عملکرد دمکراسی انتخاباتی موجود را آشکار می‌کنند. تصویری زیبا که معمولاً دمکراسی انتخاباتی به ما نشان می‌دهد، این‌گونه وانمود می‌کند که هر کسی می‌تواند یک حزب سیاسی تشکیل دهد و هر موضوعی را برای ورود به عرصه انتخابات مطرح کند، و این‌که عرصهٔ انتخابات میدان مبارزه با امکان‌هایی برابر است. به همین دلیل نگرانی‌های واقعی مردم همواره در نتایج انتخابات منعکس می‌شوند. اما درواقع آنچه اقتصاددانان وجود "مانع‌های ورود" به عرصه انتخابات می‌خوانند، ناشی از ناکافی بودن منابع مالی‌ای است که تضمین می‌کند عرصه انتخابات میدان مبارزه در شرایطی نابرابر باشد. به همین دلیل کاملاً ممکن است دمکراسی انتخاباتی ظاهراً با عملکردی خوب هم مسائل واقعی‌ای که مردم را برانگیخته است را مطرح نکند و به آن‌ها نپردازد.این دقیقاً همان چیزی است که در حال حاضر در دمکراسی‌های غربی اتفاق می‌افتد، جایی که با وجود عملکرد روان و ظاهری سیستم انتخاباتی، تمایل شدید مردم به صلح در نتایج انتخابات کاملاً نادیده گرفته می‌شود و این همان چیزی است که ماهیت دمکراسی‌های غرب آفریقا را مشخص می‌کند، جایی که عملکرد سیستم انتخاباتی تمایل شدید مردم برای رهایی از حضور نیروهای خارجی را هرگز بیان نمی‌کند.

با این حال، اخیراً نیجر، مالی، و بورکینافاسو، کشورهایی که هر یک توسط رهبرانی نظامی که اخیراً قدرت را به‌دست گرفته‌اند اداره می‌شوند، از نیروهای فرانسوی خواسته‌اند این کشورها را ترک کنند. تا آنجا که به مبارزه به شبه‌نظامیان اسلامی مربوط می‌شود، مالی به هر حال به گروه واگنر روسیه متکی است که اکنون کم و بیش در دولت روسیه جذب شده است. این سه کشور، بورکینافاسو، مالی و نیجر همچنین در ژوئیه ۲۰۲۴ / تیر- مردادماه ۱۴۰۳ گرد هم آمدند تا اتحاد سیاسی‌ای به‌نام پیمان کشورهای ساحل را تشکیل دهند. این سه رژیم، مانند توماس سانکارا، به هدف‌های پان‌آفریقایی‌گرایی و ضدامپریالیستی متعهد هستند.

اکنون بورکینافاسو با ملی کردن دو معدن طلای خود که در ابتدا به شرکت معدن اندیور بریتانیا متعلق بود، در رابطه با هدف‌های ضدامپریستی یک قدم جلوتر رفت. بورکینافاسو که حدس زده می‌شود سیزدهمین تولیدکننده بزرگ طلا در جهان باشد و تولید سالانه آن ۱۰۰ تن یا حدود ۶ میلیارد دلار به قیمت فعلی جهان است. طلای این کشور به‌طورکامل به‌وسیله شرکت های اروپایی یا آمریکای شمالی تولید می‌شود که آن را در خارج کشور پالایش می‌کنند و مقدار زیادی از ارزش محصول را تصاحب می‌کنند؛ به همین دلیل، با وجود چنین مقدار قابل‌توجه تولید طلا، تولید ناخالص ملی این کشور در سال ۲۰۲۲/ ۱۴۰۱ تنها ۱۹٫۳۷ میلیارد دلار بود. دولت فعلی ابراهیم تراوره تصمیم گرفته است نه تنها تولید طلا را به‌طورکامل ملی کند، بلکه برای اولین بار یک پالایشگاه طلای محلی راه اندازی می‌کند. حتی اگر فقط دو میلیارد دلار ارزش اضافی برای اقتصاد حفظ شود، این مقدار بیش از ده درصد تولید ناخالص ملی‌ای است که می‌تواند برای تأمین هزینه‌های اضافی دولت در آموزش، مراقبت های بهداشتی، و سایر خدمات ضروری استفاده شود.

همان‌طور که جان رابینسون، اقتصاددان برجسته، مدت‌ها پیش تأکید کرده بود، از بین انواع مختلف سرمایه‌گذاری‌های خارجی، بدترین نوع آن با اختلاف زیاد، سرمایه‌گذاری برای استخراج منابع معدنی است. به عبارت دیگر، یک کشور منابع معدنی‌اش را نباید از طریق شرکت‌های چندملیتی بلکه همیشه از طریق بخش عمومی‌اش استخراج کند و توسعه دهد. این به این دلیل است که مواد معدنی منبعی تمام شدنی‌ای هستند که برای هر کشوری تنها مدتی کوتاه دوام می‌آورد. اگر بخش عمده‌ای از ارزش منابع معدنی به خزانه کشور بازنگردد تا به کمک آن بتوان اقتصاد آن کشور را به‌نحوی مناسب در این فاصله زمانی تنوع بخشید، در این صورت با تمام شدن این منابع برای کشور زمینی خشک و بی‌ثمر باقی می‌ماند.

این اتفاق در همسایگی ما افتاده است. برای مثال میانمار را در نظر بگیرید. زمانی که نفت داشت، رونقی موقت در رابطه با استخراج نفت در آن کشور موجود بود و شرکت‌های چندملیتی سودهایی کلان می‌بردند. از آنجایی که از این سودها برای تنوع بخشیدن به اقتصاد استفاده نمی‌شد (که اگر استخراج و توسعه نفت در بخش دولتی انجام می‌گرفت چنین می‌بود)، زمانی که ذخایر نفت میانمار تمام شد و شرکت‌های چندملیتی چمدان‌های‌شان را بستند و رفتند، کشور میانمار به نقطه آغاز بازگشت. در حال حاضر میانمار بر طبق جدول سازمان ملل متحد جزو کشورهای "کم‌تر توسعه‌یافته" به شمار می‌رود.

بنابراین یک کشور حق مالکیت منابع معدنی و سایر منابع محدود خود و حق کنترل بر آن‌ها را باید همیشه داشته باشد و آن‌ها را همچنین به‌تنهایی از طریق بخش دولتی‌اش توسعه دهد. شناخت بورکینافاسو از این اصل اساسی پیشرفتی بزرگ است. البته نباید مانع‌هایی عظیم که امپریالیسم در برابر تحقق این هدف قرار خواهد داد را دست‌کم گرفت. بی‌ثبات ساختن رژیم‌های جهان سوم توسط امپریالیسم، کشورهایی که سعی کردند کنترل منابع طبیعی‌شان را خودشان به‌دست گیرند، تاریخی طولانی دارد که با سرنگونی مصدق در ایران شروع شد. هنگامی که با وجود تمام این حیله‌گری‌ها کنترل همه منابع معدنی جهان سوم برای امپریالیسم ممکن نشد، آنگاه جهان سوم را در نظم نولیبرالی‌ای گرفتار کرد که هدف اصلی آن به عقب راندن بخش عمومی بود چندان که شرکت‌های چندملیتی بتوانند دوباره کنترل منابع طبیعی آن را به‌دست گیرند. این واقعیت که حیله‌گری نظم نولیبرالی در کشورهای غرب آفریقا شناخته شده است و درنتیجه نیاز به کنترل ملی منابع طبیعی‌شان را درک کرده‌اند، بسیار مهم است.

در هند، پس از مبارزه‌ای موفقیت‌آمیز برای به‌دست آوردن کنترل بر منابع طبیعی‌مان- مبارزه‌ای برای "استعمارزدایی اقتصادی" که شاید از مبارزه‌ای برای استعمارزدایی سیاسی حتی سخت‌تر بود، مبارزه‌ای که به دلیل کمک اتحادشوروی به موفقیت رسید- باز هم به‌علت پذیرش نولیبرالیسم دستاوردهای خود را رها می‌کنیم. تلاش کشورهای غرب آفریقا باید دولت ما را به بازنگری‌ای جدی در سیاست خود وادار کند که دوباره بخش عمومی را حتی به حوزه منابع طبیعی بازگرداند. علاوه براین، شرکت خصوصی داخلی به‌سختی می‌توان گفت از شرکت‌های چندملیتی بهتر است، چون همان نقص‌ها را دارد. هیچ جایگزینی برای بخش دولتی در مورد توسعه منابع ملی وجود ندارد. با اطمینان می‌توان گفت در صوت سوءاستفاده و ناکارآمدی، حتی باوجودِ داشتن بخشی دولتی در حوزهٔ منابع طبیعی، این حوزه ممکن است کمکی زیاد به توسعهٔ ملی نکند، اما توسعه منابع ملی در بخش دولتی همچنان شرط لازم برای توسعه ملی است. علاوه بر این یک رژیم متعهد به بخش عمومی نیز توانایی اصلاح عملکرد خود را خواهد داشت.

[نوشتهٔ پرابهات پاتنایک، اقتصاددان برجسته، پروفسور بازنشسته از دانشگاه جواهر لعل نهرو، به‌نقل از: نشریهٔ "دمکراسی مردمی"، نشریهٔ اینترنتی حزب کمونیست هند (مارکسیست)، ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۴/ ۸ مهرماه ۱۴۰۳].

# هوش مصنوعی آیا جهان و تمام مشاغل ما را تسخیر خواهد کرد؟

بسیاری از ما از ابزارهای هوش مصنوعی مانند "ChatGPT"، "DALL-E"، و "MidJourney"استفاده کرده‌ایم و از قابلیت‌های آن‌ها شگفت‌زده شده‌ایم. تعامل با "ChatGPT"شبیه به صحبت با فردی واقعی است که می‌تواند تقریباً به هر سؤالی پاسخ دهد، موضوع‌های پیچیده را به زبان ساده توضیح دهد، مقاله‌ها را خلاصه کند و حتی شعر و نثر شبیه به شیوهٔ شکسپیر بنویسد و مقاله‌ها و تکلیف‌هایی درسی تهیه کند. ابزارهای "DALL-E"و "MidJourney"نیز می‌توانند با دریافت دستورهایی متنی برای آن‌ها تصویرهایی شگفت‌انگیز تولید کنند و افراد بدون هیچ‌گونه مهارتی هنری را به هنرمند تبدیل کنند. مقاله‌های خبری با هیجان اعلام کرده‌اند که ابزارهای هوش مصنوعی به قبولی در آزمون‌های حقوق، ریاضی، و پزشکی موفق شده‌اند. خلاصهٔ مقاله‌های نوشته شده به‌وسیلهٔ "ChatGPT"برای نشریه‌های پژوهشی پزشکی توانسته‌اند دانشمندان را فریب داده و به آنان القا کنند که این مطلب‌ها به‌وسیلهٔ انسان‌ها نوشته شده‌اند. استفاده از این ابزارها و تبلیغ‌هایی گسترده که پیرامون هوش مصنوعی در رسانه‌ها وجود دارد این تصور را برای عموم به‌وجود آورده است که ما در بحبوحهٔ آغاز انقلاب تکنولوژیکی‌ای بی‌نظیر هستیم، انقلابی که زندگی ما را متحول خواهد کرد.

باوری عمومی وجود دارد که ما در حال حاضر دستگاه‌هایی داریم یا در آستانهٔ ساخت‌شان هستیم که هوشی مشابه هوش انسان دارند چندان که خواهند توانست بیشتر کارهای انسان‌ها را انجام دهند. این امر می‌تواند بسیاری از ما را بیکار کرده و طیفی وسیع از فرصت‌های شغلی را از بین ببرد. مقاله‌های زیادی منتشر شده‌اند که از نابودی قریب‌الوقوع میلیون‌ها شغل کارخانه‌ای به‌دلیل خودکارسازی و همچنین طیفی وسیع از شغل‌های افراد حرفه‌ای از جمله خبرنگاران، نویسندگان، تولیدکنندگان محتوا، وکلا، معلمان، برنامه‌نویسان نرم‌افزار، و پزشکان خبر می‌دهند.

با وجود شگفت‌انگیز بودن این ابزارها، آیا آن‌ها واقعاً "هوشمند" هستند؟ آیا "ChatGPT"واقعاً سؤال‌ها یا تعامل‌های ما را درک می‌کند و وقتی به ما پاسخ می‌دهد موضوع مورد بحث را می‌فهمد؟ این ابزارها هنگامی که تصویرهایی فوق‌العاده تولید می‌کنند یا اشعاری زیبا می‌سرایند آیا مانند هنرمندان فکر می‌کنند؟ بسیاری از افراد از جمله کارشناسان هوش مصنوعی ادعا کرده‌اند این ابزارها "نمونه‌هایی کوچک از هوش مصنوعی کلی" یا هوش انسان‌گونه را نشان می‌دهند که همان آرزوی نهایی پژوهشگران هوش مصنوعی است. ادعاهای شگفت‌انگیزی دربارهٔ رسیدن به "تکینگی(یکتایی) هوش مصنوعی" مطرح شده است که در آن ماشین‌ها با هوش انسانی برابری کرده و سپس از آن پیشی می‌گیرند. با این‌همه، نباید فریب چنین ادعاهایی را خورد. چنین ابزارهایی به‌هیچ‌وجه نزدیک به هوش انسانی نیستند و روند کنونی پژوهش‌های هوش مصنوعی هم احتمالاً سیستم‌هایی مشابه هوش انسانی را در آینده‌ای پیش‌بینی‌شدنی تولید نخواهند کرد. این گروه از ابزار که هوش مصنوعی مولد نامیده می‌شوند، هنگام تهیه متن، تصویر، یا حتی کُدهای کامپیوتری، هیچ‌گونه درکی یا تسلطی بر موضوع ندارند و با بلعیدن حجم زیادی از داده‌ها که تقریباً تمام متن‌ها و تصویرهای موجود و دردسترس عموم هستند کار می‌کنند. آن‌ها سپس الگوهای آماری در این داده‌ها را می‌آموزند، یعنی می‌فهمند که کدام کلمه یا عبارت احتمالاً پس از یک کلمه یا بخشی از یک جمله باید ظاهر شود و متنی را که تولید می‌کنند در واقع بازآفرینی متنی است که با استفاده از این الگوهای آماری به آن‌ها داده شده است. آن‌ها در حقیقت متن‌ها و تصویرهایی را که دیده‌اند بازآفرینی می‌کنند تا ما را به باور این‌که آن‌ها- این گروه از ابزار هوش مصنوعی‌ای که "هوش مصنوعیِ مولد" نام دارند- موضوع را درک کرده یا بر آن تسلط دارند بفریبند.

موارد اشاره شده در فوق به این معنا نیست که این ابزارها مفید یا چشمگیر نیستند. این ابزارها در کمک به کار ما می‌توانند ارزشی عظیم داشته باشند. آنها فقط "هوشمند" نیستند و تکیه کردن کامل به آن‌ها می‌تواند به نتایجی نادرست و گاه حتی فاجعه‌آمیز منجر شود. برای نمونه، ویژگی تکمیل خودکار تایپ کردن در تلفن‌های همراه بسیار مفید است، ولی تکیه کامل به پیشنهادات این ابزار بدون بازبینی متن، می‌تواند به اشتباه‌هایی تایپی و ارسال پیام‌هایی منجر شود که کاربر قصد ارسال آن‌ها را ندارد. ما از این ویژگی همچون ابزاری کمکی باید استفاده کنیم بدون این‌که به‌طورکامل به آن تکیه کنیم یا آن را همچون هوشی واقعی در نظر بگیریم. بیشتر ابزارهای هوش مصنوعیِ مولد باید به همین صورت در نظر گرفته و استفاده شوند. ابزار "ChatGPT"برای خلاصه‌سازی یا بازنویسی مقاله‌ها یا جمله‌ها و حتی ساده‌سازی متن‌هایی که به‌شکلی پیچیده و مبهم نوشته شده‌اند مفید است، ولی این ابزار پاسخی معتبر در مورد هیچ موضوعی ارائه نمی‌دهد و نمی‌تواند به‌طورکامل جایگزین انسان در نوشتن مقاله‌های خبری یا علمی شود. به‌طورمشابه، ابزار تهیهٔ کُد مانند "کوپایلوت"، بسیار مفید است ولی هیچ برنامه‌نویس جدی‌ای کُد تولید شده را بدون بازبینی کردن دقیق آن را به‌منزلهٔ کُدی نهایی نمی‌پذیرد. مشکل اینجاست که با توجه به هیاهوها و فرهنگ کاستن از هزینه‌ها در دنیای کسب‌وکار امروزی، این ابزارها یا مورد استفاده قرار خواهند گرفت یا اغلب در حال استفاده شدن هستند تا به‌طورکامل جایگزین انسان‌ها گردند و یا با نظارتی کم از آن‌ها استفاده گردد که به تولید بی‌کیفیت و گاهی حتی کاملاً نادرست منجر می‌شوند. از طرف دیگر، باید مراقب بود از "هوش مصنوعیِ مولد" برای تولید چیزهایی مانند ویدئوهای جعلی‌ای که می‌توانند برای انتشار اطلاعات غلط و به‌منظور بازیچه قرار دادن مردم منتشر شوند سوءاستفاده نشود.

همچنین نگرانی‌هایی اخلاقی درباره هنر، ادبیات، و فیلم‌های تولید شده توسط هوش مصنوعی وجود دارد. در حالی که هوش مصنوعی آثار هنری ظاهراً جدیدی تولید می‌کند، در حقیقت، از سَبک هنری تصویرها و اثرهای موجود می‌آموزد و سپس می‌تواند آن سبک را بدون کپی کردن محتوا بازتولید کند و بدین ترتیب از اتهام سرقت در امان بماند. ولی در واقع چنین هنری معادل سرقت ادبی با فناوری پیشرفته است، چرا که مدل‌ها توانایی خلاقیت ندارند و محتوای تولیدشان را بر اساس الگوهای آماری آموخته شده به‌وجود می‌آورند.

نوع برنامه‌های هوش مصنوعی‌ای که تا کنون در موردشان بحث کرده‌ایم، در دستهٔ "هوش مصنوعیِ مولد" (Generative AI") قرار می‌گیرند. انواعی دیگر از هوش مصنوعی وجود دارند که برای تولید محتوا به‌کار نمی‌روند، بلکه برای تصمیم‌گیری یا پیش‌بینی استفاده می‌شوند. این گونه برنامه‌ها به داده‌های گذشته نگاه می‌کنند و همبستگی‌های آماری را برای پیش‌بینی نتایج آینده یا شناسایی و طبقه‌بندی چیزها توسعه می‌دهند. این سیستم‌ها هم‌اکنون در بسیاری از مشاغل، نهادهای دولتی، و خدمات مختلف در سراسر جهان به‌کار گرفته شده‌اند. ما نمونه‌هایی زیاد از سیستم‌های تصمیم‌گیری هوش مصنوعی داریم که درخواست برای پرداخت خسارت مشروع از بیمه، مزایای پزشکی، و بستری شدن در بیمارستان و همچنین مزایای رفاهی دولتی را رد می‌کنند. سیستم‌های هوش مصنوعی در ایالات متحده به زندانی کردن اقلیت‌ها به مدت طولانی‌تر متهم شده‌اند. حتی گزارش‌هایی از سلب حقوق والدین در اقلیت‌ها بر اساس محاسبات آماری‌ای نادرست وجود دارند که اغلب به نداشتن پول کافی برای تغذیه و مراقبت از فرزندان‌شان خلاصه می‌شود. برخی از مردم از دریافت خدمات بستری شدن در بیمارستان یا مراقبت پزشکی مناسب محروم شده‌اند. این سیستم‌ها تقریباً همیشه مشکلاتی دارند و باید با آن‌ها مخالفت شود، زیرا دانش به‌کار گرفته شده در این سیستم‌ها مبهم است زیرا داده‌هایی که برای آموزش این سیستم‌ها استفاده می‌شوند اغلب به‌صورتی علمی کنترل نمی‌شوند و محاسبه‌های آماری‌ای هستند که برای تصمیم‌گیری از آن‌ها استفاده می‌شود. این محاسبه‌ها تقریباً هرگز به‌طورعمومی فاش نمی‌شوند چون که ایجاد ابهام‌ها و خودسری آن‌ها را موجب می شود. مشاغل و دولت‌ها اغلب از آن‌ها برای کاستن از هزینه‌ها و پایمال کردن حقوق قانونی مشتریان و شهروندان استفاده می‌کنند.

محاسباتِ (الگوریتم‌های) هوش مصنوعی توسط شرکت‌های صاحب امتیاز رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌شوند تا مطالبی را که می‌توانند در اختیار عموم قرار دهند تعیین کنند و همچنین بر محتوای مطالب نظارت داشته باشند. به‌عبارت دیگر، آن‌ها تشخیص می‌دهند که کدام پست‌ها یا تصویرها سیاست‌ها را نقض می‌کنند و باید حذف شوند. این سیستم‌ها در شناسایی دقیق سخنان ناخوشایند یا محتوای نامناسب عملکرد خوبی ندارند و در عوض، کلمات یا موضوعاتی را هدف قرار می‌دهند که از نظر سیاسی برای مقام‌ها نامناسب هستند. این امر سانسور آشکار به‌نام نظارت بر محتوا را موجب می‌شود به‌گونه‌ای که پست‌هایی که انتقاد از حزب حاکم و رهبران آن یا حمله‌های حمایت‌شده از سوی غرب به مردم و کشورهای مختلف، مانند نسل‌کُشی اسرائیل در غزه دارند، حذف می‌گردند. ما کاملاً آگاه هستیم که الگوریتم‌های رسانه‌های اجتماعی چه آسیب‌هایی از جمله گسترش اخبار جعلی و ایجاد حباب‌های فیلتری آکنده از

**ادامه در صفحهٔ ۱۱**

## ادامهٔ پس این بربریت است؛ ...

مرض. واقعیت این است که تنها چیزی که نگذاشت ترامپیسم به‌آسانی پیروز شود، نه آه و ناله‌های سرمقاله‌های نیویورک تایمز، بلکه کارزار انتخاباتی برنی سندرز در سال ۲۰۱۶ بود.

به همین ترتیب، بارها و بارها باید گفت و تکرار کرد که حزب کارگر جرمی کوربین از نظر کسب آرای واقعی مردم عادی بسیار محبوب‌تر از نسخهٔ کنونی این حزب بود. و خنثی شدن آن زمانی رخ داد که این حزب برای کنار گذاشتن برگزیت با "دستگاه حاکم" هم‌بستر شد. دولت استارمر نیز مانند دولت بایدن آماده است که به نگرانی‌های مردم عادی توجه نشان دهد، اما فقط تا آنجا که اسباب زحمت و ناراحتی واقعی برای سرمایه‌های کلان نشود. همان‌طور که از پیشنهاد مغزهای متفکر کارزار انتخاباتی حزب کارگر برای مشاورهٔ رایگان دادن به اردوی انتخاباتی کاملا هریس برمی‌آید، می‌بینیم که روش کار این دو مؤثر و کارآمد نیست و نخواهد بود.

اما "نو" را در زمان رهبر پیشین حزب کارگر و از زبان برنی سندرز می‌شد دید و شنید. این "نو" نه سوسیالیسم، بلکه گسست از جهانی‌سازی سرمایه‌داری و گام گذاشتن در راه سیاست‌های طبقاتی بود. در هر دو مورد، عوامل اصلی شکست آنها همانا نیروهای "دستگاه حاکم" در حزب‌های خودشان بودند که برای به حاشیه راندن، حذف کردن، و شکست دادن آنها و حامیانشان دست به تلاشی گسترده و قدرتمند زدند. آنها در این کار بسیار مجرّب بودند، اما روشن است که چنتهٔ آنها خالی شده است.

گئورگی دیمیتروف [دبیرکل پیشین حزب کمونیست بلغارستان و اولین رئیس دولت جمهوری خلق بلغارستان] در سخنرانی مشهورش در هفتمین کنگرهٔ کمینترن (انترناسیونال کمونیستی)، از روزهای کار و زندگی‌اش در برلین قبل از هیتلر یاد کرد. او گفت که روزی به سخنوری یکی از کمونیست‌ها گوش می‌داده است که در مورد تصمیم‌های پلنوم اخیر کمینترن با مخاطبان بیکارش صحبت می‌کرده است، در حالی که یکی از فاشیست‌ها حکایت‌هایی ترسناک از فساد "دستگاه" بازگو می‌کرده است. آن کمونیست به همین سادگی توجه مخاطبان را از دست داد و آنها را به فرد فاشیست واگذار کرد. از این لحاظ ترامپ مطلقاً هیچ درس تازه‌ای برای یاد دادن ندارد. به دلیل نبوغ سیاسی ذاتی سرمایه‌داری است- منظور این است که توطئه‌ای در کار نیست- که این نظام می‌تواند، در صورت نیاز، هم هوادار "دستگاه" و هم نامزد ضد "دستگاه" به مردم ارائه دهد. گویا این گفتهٔ مارکس را با تمام وجود به کار می‌بندد که "اینها اصول من‌اند و اگر آنها را نمی‌پسندید، من اصول دیگری برای ارائه دادن دارم."

به این ترتیب، گزینه‌های اصلی پیشنهادی در کشورهای سرمایه‌داری موج اول که اکنون در حال فروپاشی‌اند اینهاست: جریان میانه‌رو امپریالیستی لیبرال که تا حد زیادی بی‌اعتبار شده است، حمایت زحمتکشان را بیش از پیش از دست داده است، و اکنون به جایی رسیده است که از نسل‌کشی حمایت می‌کند؛ و عوام‌فریبی (پوپولیسم) شوونیستی که در انتخابات‌های پی‌درپی احساس می‌کند که لحظهٔ موعود رسیده است. هر دو گزینه آشکارا و قاطعانه بر استثمار نظام‌یافتهٔ میلیاردها زحمتکش با حمایت نیروی نظامی گسترده تکیه دارند. هر دو نمایندهٔ نیروهایی‌اند که دارند کرهٔ زمین را در آتش می‌سوزانند و هر روز یک کلاس درس پر از کودکان فلسطینی را سلاخی می‌کنند.

"نو" هنوز دوران رشد جنینی طولانی‌اش را تکمیل نکرده است، ولی واقعاً باید عجله کند. این بدان معناست که سوسیالیست‌ها باید بی‌درنگ تصمیم بگیرند که مثلاً آیا حزب کارگر بریتانیا مقر مبارزه است یا خودش مانع مبارزه است. باید دریابند که چگونه می‌توانند جنبش‌های خیابانی توده‌یی برای تغییر را با پروژهٔ سیاسی برای دگرگونی‌های اجتماعی پیوند بزنند. و دوباره باید با طبقهٔ کارگر از هم گسیخته‌ای پیوند یابند که ارتباط با آن را تا حد زیادی از دست داده‌اند. اینها چالش‌های کوچکی نیستند. "سوسیالیسم یا بربریت" همیشه انتخابی بوده که با احتمال وقوع فاجعه و علائم بیمارگونهٔ فراوان همراه بود، اما انگیزه‌ای برای مبارزه بوده است. صرفاً انتقاد از بربرهای رقیب کافی نیست. باید از بین دو گزینهٔ سوسیالیسم یا بربریت یکی را انتخاب کرد.

**به قلم رفیق اندرو موری، تحلیلگر برجسته چپ، ترجمه شده از مورنینگ آستار، روزنامهٔ چپ‌گرای انگلستان**

## ادامهٔ هوش مصنوعی آیا جهان و تمام ...

نفرت به همراه داشته‌اند.

**جایگزینی کارگران صنعتی با ربات‌های مجهز به هوش مصنوعی**

انجام کارهای فیزیکی در دنیای واقعی به برخورد با پیچیدگی‌ها، نبودِ یکنواختی، بی‌نظمی، و موقعیت‌های پیش‌بینی نشده نیاز دارد. این کارها همچنین به تمرین در انجام واقعی آن‌ها و نه فقط مطالعه در موردشان نیاز دارند. به همین دلیل است که پیشرفت در اتوماسیون نیروی کار در کارخانه‌ها بسیار کُند بوده است. ربات‌ها تنها می‌توانند کارهایی ثابت و تکراری روی برخی اشیاءِ سخت و یکسان، مانند خطوط مونتاژ خودرو، انجام دهند. حتی پس از سال‌ها تبلیغات دربارهٔ خودروهای خودران و صرف هزینه زیاد برای پژوهش در این زمینه هنوز به‌نظر نمی‌رسد که رانندگی کاملاً خودکار در آیندهٔ نزدیک ممکن باشد. شاید جالب باشد بدانیم آن‌گونه که انتظار می‌رفت مشاغل "یقه آبی" جایگزین نشده‌اند، بلکه برخی مشاغل خاص "یقه سفید" مانند انتقال متن از گفتار، ترجمه زبان یا مشاغل مرکزهای پاسخگویی به تماس تلفنی، به‌احتمال زیاد توسط هوش مصنوعی جایگزین خواهند شد. این‌ها همه به این معنی نیست که هوش مصنوعی بد یا بی‌فایده است. بسیاری از برنامه‌های هوش مصنوعی قطعاً مفید هستند و در صورتی که به‌درستی به‌کار گرفته شوند و به‌عنوان ابزارهایی کمکی با درک محدودیت‌های‌شان استفاده شوند، می‌توانند شگفتی‌ها خلق کنند. ولی تبلیغات خودخواهانه‌ای که توسط صنعت هوش مصنوعی و رسانه‌ها پیرامون این فناوری ایجاد شده، به‌شدت اغراق‌آمیز هستند. هوش مصنوعی بی‌گمان همه مشکلات ما را حل نخواهد کرد. همچنین، شغل‌های‌مان را از ما نخواهد گرفت و سناریوهای علمی‌تخیلی که در آن یک هوش مصنوعی فوق‌هوشمند با سرکشی، انسان‌ها را نابود کرده یا به‌بردگی می‌کشاند، بی‌گمان در آینده‌ای نزدیک رخ نخواهد داد. آنچه به‌مراتب محتمل‌تر است این است که برنامه‌ها و خدمات هوش مصنوعی بدون آزمایش و نظارت کافی به‌کار گرفته خواهند شد و آن‌گونه که تبلیغ می‌شود درست عمل نخواهند کرد، بلکه موجب آسیب رسانی و گرفتاری مردم را موجب خواهند شد. این آسیب‌ها از جمله ممانعت از دسترسی آن‌ها به خدماتی که مردم حق داشتن‌شان را دارند مانند مزایای رفاهی، خدمات بیمارستانی، و مطالبات‌شان از شرکت‌های بیمه هستند. ما باید مراقب اجرای چنین سیستم‌هایی مبهم باشیم و از دولت‌های‌مان بخواهیم به‌کارگیری این سیستم‌ها را با دقت و حساسیت زیر نظر داشته باشند.

**نوشتهٔ "باپا سینها" [به‌نقل از: نشریهٔ "دموکراسی خلقی"، ارگان رسمی حزب کمونیست هند (مارکسیست)].**

## ادامهٔ تحلیلی مارکسیستی بر نتایج ...

فاشیسم تلاش کردند به این زودی‌ها از صحنه کنار نخواهند رفت.

آن‌ها نیروهایی پایه‌ای در گامی جدید از مبارزه هستند که در آستانهٔ ورود به آن هستیم. آن‌ها بنیاد یک جنبش "مقاومت ۲٫۰"[۳] خواهند بود.

طبقه کارگر پس از شکست‌های پیشین بار دیگر سر برافراشته، وحدتش را تقویت کرده، و آگاهی طبقاتی‌اش را گسترش داده است، و این بار هم همین کار را خواهد کرد. اکنون زمان ناامیدی نیست، بلکه فرصتی است برای آن‌که به‌صورت جمعی آنچه پیش آمده را بررسی کنیم و از آموخته‌های‌مان برای ساختن آینده بهره گیریم.

---

۱. در سال ۲۰۱۷/۱۳۹۶ یک راهپیمایی از سوی ملی‌گرایان سفیدپوست در "شارلوتزویل"، در ویرجینیا، به درگیری‌هایی خشونت‌آمیز و مرگ یک معترض ضد این تظاهرات انجامید، و ترامپ در این رابطه گفت "افراد بسیار خوبی در هر دو طرف" وجود دارند.

۲. در سال ۱۹۳۹/۱۳۱۸، یک راهپیمایی در حمایت از فاشیسم در "مدیسون اسکوئر گاردن" شهر نیویورک برگزار شد که حامیان نازی‌ها را به نمایش گذاشت و نمادی از جنبش‌های راست‌گرای تاریخی آمریکا شد.

۳. "مقاومت ۲٫۰" به نسخهٔ جدید و پیشرفته‌تر از جنبش مقاومت سیاسی اشاره دارد که در واکنش به ریاست‌جمهوری ترامپ در سال ۲۰۱۶/۱۳۹۵ و سیاست‌های راست‌گرایانه یا اقتدارگرایانه گذشته شکل گرفت.

# پس این بربریت است؛ اما کدام نوع؟

**امپریالیسم لیبرال "دستگاه حاکم" در آمریکا به جایی سقوط کرده است که می‌توان آن را دست‌کم نوعی ناسیونالیسم راست‌گرایانه توصیف کرد. آما احتمال بروز فاشیسم تمام‌عیار چقدر است؟**

علائم بیمارگونه‌ای که در نظام حاکم آمریکا دیده می‌شود نه یک عیب و اشکال موقتی، بلکه یکی از ویژگی‌های اساسی آن نظام است. نزدیک به یک قرن پیش آنتونیو گرامشی نوشت: "علت بحران دقیقاً در این واقعیت نهفته است که کهنه در حال مرگ است و نو هنوز نمی‌تواند زاییده شود. در این برزخ، انواع گوناگون علائم بیمارگونه ظاهر می‌شود." این گفتهٔ او این روزها به دلایل واضح همه‌جا تکرار و شنیده می‌شود.

علامت بیمارگونهٔ شماره یک دو هفته پیش دوباره ظاهر شد و- علاوه بر آن- بیشترین رأی را در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر آمریکا به دست آورد.

بی‌شک منظور گرامشی، مارکسیست ایتالیایی، از "کهنه" سرمایه‌داری و از "نو" سوسیالیسم بود. او احتمالاً وقتی به علائم بیمارگونه اشاره می‌کرد به فاشیسم فکر می‌کرد، اگرچه استفادهٔ او از عبارت "انواع گوناگون" می‌طلبد که این مسئله را در پهنهٔ گسترده‌تری در نظر بگیریم. در هر صورت، در سال‌هایی که از آن زمان می‌گذرد، "کهنه" بارها از بستر مرگ برخاسته و یک دور دیگر به صحنه آمده است. اما گرامشی به این دلیل دوباره سر زبان‌ها افتاده است که "کهنه" در سال‌های اخیر دچار رنگ‌پریدگی مرگ‌باری شده است. به طور خاص، فجایع جنگ عراق و بحران سرمایه‌داری از سال ۲۰۰۸ تا امروز تا حد زیادی "دستگاه حاکم" بر دولت‌های پیش‌قراول جهان سرمایه‌داری را بی‌اعتبار کرده است. از دیگر عوامل این بی‌اعتبار شدن می‌توان به سوءمدیریت گستردهٔ همه‌گیری کووید اشاره کرد. اما عوامل پایه‌یی همانا جنگ و رکود است که در نتیجهٔ آنها توده‌های مردم با پروژهٔ اصلی "دستگاه حاکم" در زمان ما- جهانی‌سازی سرمایه‌داری- احساس بیگانگی می‌کنند.

دستگاه حاکم سرمایه‌داری نمی‌داند با وضع موجود چه باید بکند. سقوط سرمایه‌داری از اوج رضایت و سرخوشی در دههٔ ۱۹۹۰ [پس از فروپاشی اتحاد شوروی و دولت‌های سوسیالیستی در اروپای شرقی] سرگیجه‌آور بوده است. باد موافق دیگر به بادبان کشتی سرمایه‌داری نمی‌وزد و این نظام اکنون درگیر مبارزه با جریان‌های بی‌امان مخالف است، به‌ویژه ظهور شگفت‌انگیز چین و تغییر در توازن نیروها در جهان که بی‌تردید برگشت‌ناپذیر است.

هر ابتکار سیاسی دستگاه‌های حاکم سرمایه‌داری برای بهبود این وضع در نهایت وضع را وخیم‌تر کرده است. از این نظر می‌توان گفت که امانوئل مکرون چیزی بیش از یکی از همین علامت‌های بیمارگونه نبوده است. او میانه‌رو ائتلاف‌طلب کاریزماتیکی است که دائم بین کاهش مالیات ثروتمندان و شورش جلیقه زردها دست و پا زده است. و در هر چرخش و بزنگاهی، آرای مارین لوپن راست‌گرای افراطی در فرانسه افزایش یافته است.

یا جو بایدن را در نظر بگیریم. مفسران هنوز از مهارت و توانایی آشکار دونالد ترامپ در فرار از هر چیزی، از نظر فحاشی‌های بی‌پرده و نمایشی، شگفت‌زده‌اند. اما آیا نمایش‌های ترامپ شگفت‌انگیزتر از این است که سال‌ها وانمود شد که یک فرد نیمه‌فرتوت عامل نسل‌کشی تضمین‌کنندهٔ آینده‌ای دموکراتیک است؟

وضع سوسیال دموکراسی اروپا را که نگو و نپرس. در این میدان شلوغ سوسیال دموکراسی، احتمالاً دو تن از کم‌اثرترین رهبران دولت‌های بزرگ بورژوایی در این قرن- اگر از عمر کوتاه دولت لیز تراس در بریتانیا بگذریم- یکی فرانسوا اولاند در فرانسه و دیگری اولاف شولتز در آلمان بوده است.

به این ترتیب شاید بتوان گفت که علائم بیمارگونه چیزی است که می‌توان آن را روندی در حال گسترش با شعبه‌های متعدد توصیف کرد که محصولاتی متناسب با سلیقه‌های متفاوت عرضه می‌کند. ترامپ پیروزمند وحشتناک‌ترین این محصولات است.

به نظر می‌رسد بحث فاشیسم قریب‌الوقوع در آمریکا بیش از حدّ حول شخصیت رئیس‌جمهور منتخب می‌چرخد، گویی که این مهم‌ترین جنبه است، در حالی که بیشتر جنبه‌های نمایشی و تبلیغاتی دارد. تردیدی نیست که عوامل ساختاری سوق‌دهندهٔ روند جاری به سمت اقتدارگرایی جدید در آمریکا مهم‌ترین عوامل‌اند، نه های‌وهوی شخصیت‌ها.

این عوامل شامل دست کشیدن بخش بزرگی از حزب جمهوری‌خواه از هرگونه تعهد ظاهری به دموکراسی است، حداقل زمانی که این حزب شکست می‌خورد. دموکرات‌ها این نکته را متوجه شدند و به رأی‌دهندگان گفتند که انتخاب بین دموکراسی و فاشیسم است. اما زحمتکشان آمریکا یا این را باور نکردند، یا اینکه حاضر نبودند به تهدید دموکرات‌ها برای حمایت از دستگاهی گردن بگذارند که به مدت نیم قرن مزدهای واقعی را راکد نگه داشته و به جنگ‌های بی‌پایان متوسل شده است- حتی با پشتیبانی تیلور سویفت سلبریتی! البته در برابر تحمیل فاشیسم تمام‌عیار به آمریکا هنوز موانع محافظی وجود دارد. ولی این موانع را نمی‌توان در قانون اساسی فرتوت آن کشور یافت که در حال حاضر زیر سیطره و تحت قیمومیت دیوان عالی مرکب از علائم بیمارگونهٔ دارای مقام‌های مادام‌العمر است. این موانع محافظ در برابر تحمیل فاشیسم را در استثناگرایی فرهنگی جامعهٔ آمریکا نیز نمی‌توان یافت. این جامعه دچار تفرقه و پراکندگی و پوسیدگی است، اگرچه نمی‌توان در این موضوع شک داشت که بسیاری از مردم آن کشور تا آخر با دیکتاتور داخلی مبارزه خواهند کرد.

نه؛ مشکل این است که می‌خواهند اقتصاد سرمایه‌داری پیشرفته و رقیب جهانی جدّی را بر اساس دیکتاتوری خشونت‌آمیزی اداره کنند که بخش بزرگی از جمعیت کشور آن را طرد کرده است. این تلاش آنها [در اعمال دیکتاتوری فاشیستی] در بهترین حالت پروژه‌ای ناپایدار و نامطمئن است که دهه‌ها است که امتحان نشده است. دیدیم که تلاش‌های قبلی با نتایجی ناگوار برای هر دو طرف به پایان رسید.

پس تکلیف "نو" چه می‌شود؟ در حال حاضر "نو" هم اینکه کاملاً غایب نیست و هم اینکه چندان دور از دسترس نیست. به نظر می‌رسید که پیروزی ترامپ باعث تحکیم روی بردن فزایندهٔ رأی‌دهندگان از میان طبقهٔ کارگر به جمهوری‌خواهی پوپولیستی شده باشد، حتی در میان جمعیتی که قبلاً در کنار دموکرات‌ها بودند. برای مثال، به‌رغم سخنرانی‌های آتشین و جنجالی ترامپ که بوی نژادپرستی می‌داد، کارگران لاتین‌تبار بیشتر از همیشه به جمهوری‌خواهان رأی دادند. بر اساس یکی از تحلیل‌های وال استریت ژورنال، گرچه دموکرات‌ها با لاتینی‌ها به‌عنوان یک بلوک رأی‌دهی قومی نامتمایز با بقیه برخورد می‌کردند، کارگران لاتین‌تبار رویکردی را ترجیح می‌دادند که به نگرانی‌های طبقاتی بپردازد.

منصفانه است اگر بگوییم این رأی‌دهندگان سر خود را کلاه می‌گذارند و نباید بعداً اظهار تعجب کنند، زیرا قهرمان آنها کسی جز یکی از ثروتمندان بانفوذ و بی‌شرم آمریکا نیست. اما گویا میلیون‌ها نفر ترجیح می‌دهند بخت خود را امتحان کنند تا اینکه همچنان به "دستگاه حاکم" بی‌اعتبار وال استریت و جنگ امید داشته باشند. دست رد زدن به سینهٔ بایدن و هریس، به هر دلیلی که باشد، نمی‌توان آن را به‌سادگی نشانه‌ای از آگاهی نادرست و کاذب دانست.

شاید برخی از اعضای کابینه استارمر [نخست‌وزیر بریتانیا از حزب کارگر] موضوع را بفهمند. اما کل پروژهٔ آنها بیشتر مبتنی بر ترس از درمان است تا ترس از

**ادامه در صفحهٔ ۱۱**


آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس سایت حزب: http://www.tudehpartyiran.org
ای-میل حزب: E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de
تلگرام حزب: https://t.me/tudehpartyirandotorg
فیس بوک حزب: https://www.facebook.com/profile.php?id=100064514717426
توییتر حزب: https://x.com/OfficialTudeh


**For Peace, Independence, Democracy, Social Justice and Socialism**

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

**"Nameh Mardom" No. 1221, 18 November 2024**
**Central Organ of the Tudeh Party of Iran**